



Photo: Mahmoud Arefi
JAMARAN.IR

ویژه نامه چهارمین سال درگذشت

و عظم طالقانی

پنج دهه تلاش ملی

و سیاست ورزی امیدوارانه



به نام جان جهان، فعال و ناظر یگانه

ویژه نامه چهارمین سالگشت

اعظم طالقانی

پنج دهمه تلاش ملی وسیاست ورزی امیدوارانه

آبان ماه ۱۴۰۲

ایران فردا ([@iranfardamag](https://www.iranfardamag.com))



فهرست مطالب

پیش درآمد؛ اعظم طالقانی : ۵۰ سال تلاش فمینیستی در بستر کنش ملی ۴

یادداشت‌ها..... ۷

او که به راستی اعظم بود ۸

میراث طالقانی ۱۱

عظمت اعظم خانم ۱۳

درس‌هایی از یک زن و سیاست ورزی امیدوارنه اش ۱۹

چه دعوات گویم ای گل ۲۲

اعظم طالقانی؛ نهادساز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ۲۵

اعظم طالقانی؛ رجل برجسته سیاسی ۳۴

مرگ چنین "زن" نه کاری است خرد ۳۶

«نام اعظم» ۳۸

مقاومت صبورانه! ۳۹

خانم طالقانی رفت ۴۲

اعظم طالقانی، غریبه‌ای که با ما دوست شد ۴۴

برای اعظم طالقانی و چهل سال مجاهدت فمینیستی اش ۵۱

اعظم طالقانی : حلقه پیوند فمینیست‌های سکولار و مذهبی ۵۳

شیرزن زمانه ما..... ۶۶

اعظم طالقانی؛ ۵۰ سال مبارزه برای برابری جنسیتی ۶۸

اعظم طالقانی و اراده معطوف به حقیقت ۷۶

آنچه اعظم خانم در خشت خام می‌دید ۷۹

اعظم طالقانی و پنج ویژگی شخصیتی یک زن توانمند ۸۱

شهروند محق، مسوول و مطلع ۸۳

اعظم طالقانی؛ رجلی سیاسی و زنی برای تمام فصول ۸۶



- پیام‌های تسلیت..... ۸۸
- پیام تسلیت جمعی از فعالان سیاسی و مدنی به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی ۸۹
- پیام تسلیت نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت زنده یاد خانم اعظم طالقانی ۹۱
- تسلیت زهرا رهنورد از حصر به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی..... ۹۳
- پیام تسلیت جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی . ۹۴
- یادداشت‌های زنده‌یاد اعظم طالقانی..... ۹۶
- در ستایش گفت‌وگو..... ۹۷
- نهادسازی؛ لازمه گذار به دموکراسی..... ۱۰۰
- چگونه از راه بازماندیم؟..... ۱۰۳
- رجال و حقوق اجتماعی زنان..... ۱۰۶
- امکان و امتناع نقد در جامعه اسلامی..... ۱۱۰





به نام خداوند عرفان، برابری و آزادی!

پیش درآمد

اعظم طالقانی : ۵۰ سال تلاش فمینیستی در بستر کنش ملی

اعظم طالقانی جمع عجیبی از ویژگیهای مختلف و حتی متضاد بود. این را در جمع حلقه روابط، دوستان و کانونهایی که با آنها ارتباط داشت و در زمان درگذشتش هر یک به نوعی به ابراز واکنش پرداختند، می توان دریافت. تشییع پیکرش و نیز پیامهای ارسالی از کانون زنان کارگزاران، زنان پژوهشگر تاریخ ایران، زنان مسلمان نواندیش تا درسوی دیگر مهرانگیز کار، محبوبه حسین خواه و... از نقش بی بدیل اعظم طالقانی در جنبش دموکراسی خواهی و جنبش زنان در ایران یاد می کند. این نشان از همان نقش تاریخی نواندیشی دینی است که نقطه تلاقی سنت و مدرنیسم و مذهبی ها و سکولارها است. از سویی مردان بزرگ بسیاری در رسایش نوشتند و همزمان زنان بسیاری از نقشش در جنبش زنان و متعاقبا تأثیرات فقدانش در آن سخن به میان آوردند. و این نشان می دهد او نقطه تلاقی دو جنسیت زن و مرد نیز بوده است. جایی که تمایز جنسیتی نقش می باخت و مردان را وامی داشت تا به احترام او کلاه از سر بردارند.

واقعیت آن است که در این ۴۰ سال تلاشهای بسیاری صورت گرفته تا مردان بزرگ و کوچک عرصه سیاست و اجتماع و... حتی آنانی که به برابری جنسیتی چه



به لحاظ اعتقادی و چه تاکتیکی باور دارند آن را در عرصه عمل محقق و متجلی نمایند. مراسم درگذشت خانم طالقانی یکی از معدود امکانی بود که این امر تحقق عینی و واقعی یافت. این بار این مردان بودند که خود واژه رجل را بر او پیشکش کردند. این نخستین تجربه در بعد جمهوری اسلامی است که زنی از تبار روشنفکری محذوف از قدرت، رخت از جهان برمی بندد و مردان اینگونه صف اندر صف برای عرض تسلیت و یا نگاهستن یادداشتی برای طرح مجاهدت های او و تأثیرگذاری ها و فقدانش و نیز برای تشییع پیکر و خاکسپاری وی و نیز شرکت در مراسم یادبودش تمام قد ایستاده اند.

اعظم طالقانی با زندگی اش نشان داد که مصداق تلاقی همزیستی نواندیشی دینی و تجددگرایی و مدرنیسم در دوران معاصر است.

همچنین نشان داد که کنش زنانه در مسیر کنش ملی صورت گرفته و تباینی میان آنها وجود نداشته باشد. اعظم در سراسر عمرش علاوه بر اینکه یک سیاستمدار ملی بود یک فعال حقوق زنان نیز بود.

اعظم سیاستمدار جامعه محور بود. فعالیت سیاسی و مدنی توأمان وی، درهم تنیده! هم حزب داشت و هم توانمندسازی اقتصادی زنان را در موسسه نجم پیگیری می کرد.

او سیاستمداری در صحنه بود و اجازه نمی داد کسی او را به حاشیه نشینی عرصه سیاست بکشانند.

اعظم طالقانی مدافع حقوق زنان، هم در مرزهای ملی و هم فراملی بود. او هیچگاه نقش پیوستگی و همبستگی خواهی جهانی را نفی نکرده و از همان ابتدای انقلاب در محافل بین المللی مربوط به زنان حضور می یافت تا ضمن



اطلاع از آخرین مسائل مربوط به حوزه زنان، مسائل زنان ایران را نیز از زاویه دید مستقل خود به آنان منتقل نماید.

به گفته مهرانگیز کار در اجلاس‌های بین‌المللی مربوط به حقوق زنان به صورت مستقل و با هزینه شخصی شرکت می‌کرد.

آزادی‌خواهی اعظم طالقانی از بطن اندیشه مذهبی اش سرچشمه می‌گرفت و با ملیت، میهن‌دوستی و استقلالش پیوندی اساسی یافته بود. او در عمل یک ملی و مذهبی بود.

ایران فردا در آستانه چهارمین سال درگذشت (زاده ۱۰ مرداد ۱۳۲۲ تهران - درگذشته ۸ آبان ۱۳۹۸ تهران) ایشان مجموعه‌ای از یادداشت‌های دوستان و همفکران و نیز افرادی از جریانهای فکری و سیاسی و اجتماعی دیگر را به همراه چند یادداشت و مقاله از ایشان گرد هم آورده باشد در کنار هم وجوهی از شخصیت و تلاش‌های ۵۰ ساله این شخصیت را به تصویر کشند.

یاد و راهشان گرامی باد!

@iranfardamag
<https://t.me/iranfardamag>





یادداشتہا



او که به راستی اعظم بود

عمادالدین باقی

خانم اعظم طالقانی هم از قافله استبداد ستیزان رفت. او براستی اعظمی بود از جامعه زنان. چه اندوهبار است که گرگ اجل یکایک از این نسل می برد و ما با قدمها و دستان خویش یکایک، بهترین انسانهای دوران را بدرقه گورستان می کنیم و منتظر مسافران بعدی می مانیم که بی شک خود نیز دیر یا زود مسافر این قافله خواهیم بود.

اگر بخواهیم فهرستی از زنان نامی ایران را بشماریم بی تردید اعظم طالقانی از برجسته ترین آنهاست. پیشینه مبارزات و زندان و شکنجه های او در رژیم پهلوی بر کمتر کسی پوشیده است و حاجتی به تکرار نیست اما پس از انقلاب او درخشانتر است. انقلابی که بیش از همه و امدار کسانی چون او بود اما دیگرانی رشته اش را بدست گرفتند که میراث خوارش بودند.

اعظم طالقانی دینداری، آزادیخواهی و مبارزه با استبداد را توأمان داشت و هیچیک را قربانی دیگری نکرد. اصالت و هویت برای او معنایی روشن داشت.

در جامعه مدنی ایران "جامعه زنان انقلاب اسلامی" قدیمی ترین نهادی است که از اوایل جمهوری اسلامی تاسیس کرد و تاکنون ادامه دارد. بسیاری از ما دیده ایم که سالهای مدیدی هر روز عصر را تا پاسی از شب در این مؤسسه می گذراند. گرچه نهادی بیشتر قایم به فرد بود اما مکانی بود که فرصتهای فراوانی برای مغضوبان و سوتهدلان فراهم می کرد که گرد هم آیند و از غربت به درآیند، نشست های تحلیلی و آموزشی فراوانی از دگر باشان برپا کرد و بروندادهای



ارجمندی داشت که مجموعه خاطرات ارزشمند مهندس سبحانی ازجمله آنها بود.

بسیاری نمی‌دانستند که او درتمام این سالهای پر تلاش، لحظه‌ای مسئولیت مادری فرزندی که تمام وقت نیاز به مراقبت داشت واکنون مردی دردهه پنجاه است را فروگذار نکردوبا ویلچر به همراه خودش به موسسه وجلسات می‌برد. اگر همه آنچه گفته شد برای یک مادرفضیلت بود اما باتوجه به آگاهی از بار گران این مسئولیت که توانمندی بالایی می‌طلبید توجه ویژه ایشان به مسائل اجتماعی وحضور مستمر در حزب و وظایف مدنی وخیریه‌ای اعظمت همت او را که برآستی اعظمش می‌ساخت بیشتر نمایان می‌کند. هنگامی که خبر پروازش رسید نخستین مسئله‌ای که به ذهنم هجوم آورد این بود که ازاین پس چه کسی صادق بیماراش را به دندان می‌کشد وتفرج می‌برد وتیمار می‌کند.

اعظم طالقانی گرچه در آغاز بانام پدرش شناخته می‌شد اما خود نیز درطول اعتبار پدر به جایگاهی مستقل وستودنی دست یافته بودوبه مثابه اعظم شناخته می‌شد. او سرمایه اجتماعی اش را درست وبجا وسنجیده استفاده می‌کرد، نه می‌گذاشت ناصالحان وقدرتمندان مصادره اش کنند ونه می‌گذاشت ذخیره روزهای مبادا باشد بلکه دائم در حال سودرسانی و کنشگری بود. کاش برخی زنان دیگر راه او را می‌رفتند وسرمایه اجتماعی شان را بریاد نمی‌دادند وچون او در میان مردم و در دل زنان استوار می‌ماندند وگره گشایی می‌کردند.

در زمانه‌ای که دهانها بسته بود او دهان همه بود. پس ازسال ۱۳۶۸ که اجماع جریانات سیاسی چپ و راست برکوبیدن اسطوره فضیلت آیت الله منتظری، همراه وهمرزم پدرش بود او گویی پس ازطالقانی منتظری را پدر می‌دانست وچون فرزندی دلسوز و استوار، صدای او ونشریه پیام هاجرش در کنار صدای دکتر



صلواتی و نشریه نوید اصفهان با وجود کم شمار بودن اما پر بازتاب بود و چشمها را خیره می کرد. هر دو بارها احضار و تهدید را بجان خریدند و میدان خالی نکردند تا اینکه توقیف شدند. ما نیز در آن زمانه پناه برده بودیم به پیام هاجر. تنها تریبونی در دنیای مطبوعات که می توانستیم سخنی از ممنوع شده ها بگویم.

اعظم طالقانی بانامه های سرگشاده اش سنگری شده بود برای آنانکه می خواستند حقیقتی بگویند یا بشنوند. در آن فضای سنگین شهامتش سبب شد که استاد عالیقدرمان آیت الله منتظری با یادآوری یک حکایت تاریخی بگویند اگر یک مرد باشد اعظم طالقانی است.

یکی از مشخصه های بارز او که دستمایه توجه دیگران بود پوشش او بود. پوشش سنتی او هیچگاه تغییر نکرد و چون پرچمی بود برایش که هیچگاه زمین نگذاشت اما در پی آن نبود که این پرچم را با هر روشی درهمه جا به اهتزاز درآورد و تحمیل سبک پوشش به دیگران را ملامت می کرد. در سفری به نیکوزیا برای شرکت در همایش درباره ایران در سال ۱۳۷۶ او همانگونه ظاهر شد که در تهران بود. بمانند همه سفرهایش، چادر برایش نه تنها محدودیت نبود که بسیار بیش از آنکه آنرا محدودیت می دانستند می کوشید و نقش اجتماعی داشت. او نشان می داد که می توان بر همان باورهایی بود که ربطی به جمهوری اسلامی نداشت و پس از سال ۵۷ نگرفته بود ولی با آنچه به نام این باورها انجام می شود هم در تعارض بود. درباره او سخن بسیار است و در مناسبت های دیگر باز هم خواهم گفت. سخنانی که نشان می دهد چرا او نامش و یادش به نیکی ماندگار خواهد بود.

منبع: کانال گفتارهای باقی



میراث طالقانی

محمد نوسله

زنده یاد اعظم علایی طالقانی (۱۳۹۸-۱۳۲۲) فرزند برومند آیت الله سید محمود طالقانی روز هشتم آبان در پی عارضه مغزی دار فانی را، با بیش از پنجاه سال تلاش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، وداع گفت و روز جمعه دهم آبان مراسم تشییع و خاکسپاری آن مرحومه با حضور گسترده اقشار مختلف جامعه برگزار و در قطعه مجاور قبر پدرشان در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

مرور کارنامه زندگی بانو اعظم طالقانی می‌تواند برای کنشگران اجتماعی امروز و فردای جامعه ما آموزنده باشد. ایشان در خانواده طالقانی و در فضای سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ تربیت شده بود؛ در فضایی که پیشگامان روشنفکری دینی یعنی سید محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی خودشان را برای رفع موانع توسعه نیافتگی جامعه ایرانی در دو عرصه زدودن آثار فرهنگ استبدادی و خرافات مذهبی دیرین، با نگاه اصلاحات جامعه محور، از طریق توسعه نهادهای مدنی و راهبرد بازگشت به قرآن و سرچشمه ذلال وحی و آگاهی بخشی در عرصه عمومی آغاز کرده بودند. البته این فرایند گذار توسط پیشگامان و یاران ایشان تداوم داشته است.

اعظم طالقانی با بهره‌گیری از این میراث پدر، هم در سال‌های قبل از انقلاب شرایط سخت دوران زندان، شکنجه و احکام سنگین را تجربه کرد و هم در چهار دهه بعد از انقلاب ۵۷ این فرایند آگاهی بخشی را در عرصه‌های مختلف به رغم محدودیت‌ها و شرایط سخت زندگی با ایمان و پشتکار پیگیری می‌کرد. در انتخابات اولین دوره مجلس که حدود شش ماه بعد از درگذشت پدرشان برگزار



شد، از فرصت استفاده کرد و با رأی بالای مردم تهران در کنار سایر پیشگامان چون بزرگان به وظیفه ملی و اجتماعی خود عمل کرد. با نگاه اصلاحات جامعه محور از همان سال ۵۸ به تشکیل نهادهای مدنی از جمله «جامعه زنان مسلمان» و سپس «جامعه زنان انقلاب اسلامی» همت گماشت و نقش مهمی در پیشگامی تقویت جنبش زنان در ایران ایفاء کرد. در همین راستا برای توسعه نهادهای آگاهی بخش ابتدا نشریه «پیام هاجر» و پس از توقیف آن نشریه «پیام ابراهیم» را منتشر کرد و پیام توحیدی ابراهیمیان را با کمک همراهان خود به جامعه عرضه داشت. تلاش‌های خانم اعظم طالقانی در چهار دهه گذشته در عرصه عمومی و تشکیل سمن‌ها و برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن برای علاقمندان که در سوابق ایشان آمده قابل توجه است. اما تلاش مستمر ایشان در چند نوبت انتخابات ریاست جمهوری و ثبت نام به عنوان نامزد ریاست جمهوری برای اصلاح برداشت مسئولان از اصل ۱۱۵ قانون اساسی در خصوص تعریف «رجال دینی و سیاسی» از جمله اقدامات ماندگار و تاثیر گذار ایشان بوده است. او بر اساس آموزه‌های قرآنی و عقلانیت و تجربه بشری چون بسیاری از عالمان دینی بر این اصل باور داشت که کلمه «رجال» اعم از زن و مرد است و زنان هم می‌توانند در چارچوب قانون واجد صلاحیت برای قبول مسئولیت‌های مختلف از جمله ریاست جمهوری باشند.

امروز که بخشی از جامعه ما اعتماد خود را از گفتمان اصلاحات از دست داده اند، ارزیابی کارنامه و برنامه‌های آگاهی بخش زنده یاد اعظم طالقانی و یاران و همراهان ایشان در عرصه عمومی با نگاه «اصلاحات جامعه محور» می‌تواند امید بخش باشد.

منبع: روزنامه اعتماد، ۱۱ آبان ۹۸



عظمت اعظم خانم

سیدعلیرضا حسینے بہتتھے

خبر درگذشت خانم اعظم طالقانی، علاوه بر این که بار سنگین اندوه از دست دادن یکی از فعالان اجتماعی و سیاسی را در پی داشت، من را در تونل زمان به گذشته‌هایی دور برد. یادم آمد که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، جایگاه زن مسلمان چگونه در کشوری که زمانی کشف حجاب اجباری را آزموده بود و پس از آن اگرچه دیگر اجباری در کار نبود، الگوی توسعه آمرانه و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی برخاسته از آن با زبان بی زبانی، داشتن حجاب را تحقیر می‌کرد، به تدریج دستخوش تحول شد. از دیدگاه دستگاه تبلیغات حکومتی آن زمان، زن ایرانی سنتی، انسانی بود که اصلی‌ترین وظیفه‌اش پخت و پز و بچه‌داری بود، از درس و دانشگاه و هنر چیزی نمی‌فهمید، مردسالاری سنتی را به اجبار پذیرا بود، از خوش‌پوشی و شادی غافل، و همواره در سایه مرد بود که قدر و منزلتی می‌یافت. زن مدرن اما، اگرچه او هم کم و بیش به مردسالاری تمکین می‌کرد، اما دست کم جنس این مردسالاری «مدرن» و امروزی بود. با این همه، با هر گشایشی در بازار کار و فعالیت، پا به پای مردان به عرصه‌های مختلف قدم می‌گذاشت و گاه نیز خوش می‌درخشید. اما اولاً، الگوی زیستی حاکم و غالب با الگوی زن پیشرو منافاتی نداشت، هرچند از پیشرو بودن، تفسیری بیگانه از فرهنگ بومی داشت. و ثانیاً، هرچند برای الگوی زیستی زن مسلمان پیشرو تبلیغات رسمی صورت نمی‌گرفت و محدودیت‌هایی نیز گاه و بیگاه بر آن اعمال



می گشت (مانند اجباری شدن عکس بدون حجاب برای صدور برخی از مدارک رسمی در دوره ای)، اما کم و بیش تحمل می شد.

داستان به همین منوال پیش می رفت تا این که گفتمان نواندیشی دینی آهسته اما پیوسته، الگوی زیستی متفاوتی را معرفی کرد. حالا زنان و مردان مسلمان در حسینیه ارشاد، کانون توحید، مسجد هدایت، مسجد قبا و دهها مرکز مشابه آن، در کنار یکدیگر و برای نشان دادن راهی دیگر، تلاش می کردند. حالا دیگر زنان مسلمان آموزگار و استاد و هنرمند و شاعر، چنان در نمایندگی الگوی زیستی شان موفق شده بودند که به تدریج به الگوی «آوانگارد» مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی تبدیل شدند؛ زنانی که برای هویت خود ارزش قائل بودند، هرچند برای اثبات هویت خویش، به تحقیر هویت «دیگری» هم نمی پرداختند. چادر دیگر تنها شکل ممکن برای داشتن حجاب نبود، بلکه روسری و مانتو با رنگ های متنوع، بر قامت سربلند زنان مسلمان نواندیش به عنوان پایندی به یک واجب دینی پذیرفته شده بود. وقتی دکتر بهشتی پس از اقامت پنج ساله اش در آلمان به عنوان مدیر مرکز اسلامی هامبورگ به ایران بازگشت و در سخنرانی که در حسینیه ارشاد ایراد کرد به کارنامه تلاش هایش در آن مرکز پرداخت، فراموش نکرد که از همراهی و همدلی همسرش در همه آن سال ها، سپاسگزاری کند و آنگاه که از حجاب همسر و دخترش پرسیدند پاسخ داد که آنان نیز با روسری و مانتو، به عنوان حجابی کامل، در عرصه اجتماعات حاضر می شدند؛ سخنی که متحجران را بر علیه او برانگیخت و سرآغاز داستانی غم انگیز شد که در این جا نمی خواهم بدان بپردازم.

این زمان بود که نام اعظم طالقانی، مرضیه دباغ، زهرا رهنورد، طاهره صفارزاده و دهها زن دیگر، با افتخار و غرور بر زبان ها جاری و آثارشان در حوزه تعلیم و



تربیت، شعر، هنر و مبارزه سیاسی برای آزادی و عدالت، برای مردان و زنان دیگری که تازه در این راه گام گذاشته بودند، راهنما و الگو شد. دخترانی که تا دیروز از داشتن حجاب شرم می کردند، حالا با افتخار و به اراده خودشان آن را اختیار می کردند. دامنه این دگرگونی از مرزهای ایران فراتر رفت و بسیاری از دانشجویان دختری که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می رفتند هم، حتی اگر در خانواده شان در وطن حجابی در کار نبود، آزادانه و آگاهانه حجاب اختیار کردند؛ تو گویی حجاب، به تدریج به یونیفورم بخشی از زنان مبارز پیشتاز تبدیل شده بود. با آغاز انقلاب، سرعت و وسعت این دگرگونی فزونی یافت. از راهپیمایی های بزرگ تا تظاهرات و تحصن ها، زنان باحجاب و بی حجاب، دوشادوش یکدیگر و بدون ذره ای احساس بیگانگی یا خصومت نسبت به یکدیگر، برای سرنگونی نظام ستمشاهی تلاش می کردند.

در سال های نخست پس از پیروزی انقلاب، کشمکش بین دیدگاه های مختلف درباره نقش و منزلت اجتماعی زن ادامه یافت. در میان انقلابیون مسلمان نیز دو دیدگاه به رقابت پرداختند. این رقابت در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و پس از آن در مذاکرات آن نمایان تر شد. به رغم فشارهای فراوان برای جلوگیری از کاندیداتوری زنان برای نمایندگی مجلس خبرگان، با رد این درخواست متحجرانه از سوی امام خمینی و قراردادن منیره گرجی در فهرست کاندیداها توسط حزب جمهوری اسلامی، وی توانست بر کرسی نمایندگی بنشیند. دفاع نایب رئیس مجلس از حفظ حرمت این نماینده در مشروح مذاکرات آمده و نیازی به تکرار آن ماجرا در اینجا نیست. امکان کاندیداتوری زنان برای منصب ریاست جمهوری هم محل مناقشه شد که با تلاش جریان نواندیش، واژه «رجل سیاسی» به جای «مرد» در اصل مربوطه گنجانده شد تا راه برای تفسیر آن به برابری زن و



مرد برای عهده دار شدن ریاست جمهوری، باز بماند. این مناقشات به درون حزب جمهوری اسلامی نیز کشیده شد و در یکی از آخرین جلسات درسگفتارهای تبیین مواضع حزب توسط دبیرکل آن که در فاصله کوتاهی پس از آن به شهادت رسید، وی در پاسخ به یادداشت یکی از حضار مبنی بر این که از زنان فعال در دفتر مرکزی حزب خواسته شود به جای روسری و مانتو از «حجاب کامل» استفاده کنند، با قاطعیت گفت که روسری و مانتو هم حجابی کامل است و ای بسا برای حضور در میدان کار و فعالیت اجتماعی مناسب تر از چادر. بهشتی تا آخر حیات کوتاه خویش با اجباری شدن حجاب توسط حکومت مخالفت کرد و دعوت از زنانی که لباس های نامناسب برای حضور در عرصه اجتماعی می پوشیدند به رعایت ارزش های اخلاقی جامعه انقلابی را به تلاشی اجتماعی در چارچوب موازین شرعی امر به معروف و نهی از منکر محدود کرد.

تا این که سال ۱۳۶۰ فرا رسید و عده ای که تا دیروز شمارشان اندک و قدرت شان به واسطه حضور روحانیون جریان نواندیشی دینی مثل آیت الله مطهری، آیت الله طالقانی، آیت الله دکتر مفتح، آیت الله دکتر باهنر و آیت الله دکتر بهشتی محدود شده بود، در غیاب آنان با جسارتی بیش تر وارد عرصه حجاب شدند و تلاش های خود را با طرح چادر به عنوان «حجاب برتر»، اجبار به انتخاب رنگ تیره برای آن دسته از زنان که هنوز بر پوشیدن روسری و مانتو پافشاری می کردند آغاز کردند و تا به پیشنهاد پرده کشیدن در کلاس های دانشگاه بین دانشجویان دختر و پسر پیش رفتند. کار به جایی رسید که برای ورود به برخی از واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، دختران دانشجو مجبور بودند از نگهبانی چادر قرض کنند. با اصرار دولت نهم، رشته مطالعات زنان و معاونت ریاست جمهوری در حوزه مربوطه تبدیل به «زن و خانواده» شد. ماجرا همچنان ادامه دارد و چندی پیش نیز شاهد



بودیم که پوشش اسلامی یکی از معاونان رئیس جمهور به شدت از سوی متحجرین مورد انتقاد قرار گرفت.

در اینجا قصد بازگویی این قصه پرغصه را ندارم. نکته اصلی مورد نظر من، ناسازگاری ارزش‌های فرهنگی برخاسته از الگوی حاکم بر برنامه‌های توسعه پس از دهه شصت است که زنان را در دو فضای متضاد قرار داده است. فارغ از ارزشگذاری روند توسعه در دهه نخست و آنچه در دهه‌های بعد غلبه یافت، واقعیت این است که از یک سو، طی سه دهه گذشته، تقلید کاریکاتوری از الگوی توسعه مبتنی بر بازار آزاد و ارزش‌های نولیبرالی زائیده آن، جایی برای زن مسلمان به عنوان الگوی پیشرو (آوانگارد) باقی نگذاشته است، و از دیگر سو، انتظار و اصرار بر تبدیل شدن این الگو به عنوان الگوی پیشرو از سوی مراجع فرهنگ رسمی، با شدت و حدت همچنان وجود دارد. وقتی در مقابل واگذاری مناصب مدیریتی در سطوح بالا به زنان مقاومت می‌شود، وقتی زنان به شرکت در «نهضت فرزندانوری» تشویق می‌شوند، وقتی حضور آنان در عرصه ورزش تبدیل به یک مسئله می‌شود، وقتی مسامحه در پوشش زنان تنها در تجمعات و راهپیمایی‌های رسمی، مراسم عزاداری و موسم انتخابات تحمل می‌شود، چگونه انتظار می‌رود که الگوی زن مسلمان در جایگاه الگوی پیشرو قرار گیرد؟

در این میان، زانی همچون اعظم طالقانی بر عهد خویش برای پیشرو نگه داشتن الگوی زیستی زن مسلمان نواندیش، پایدار ماندند. طالقانی، بانویی بود که با حضوری فعال در عرصه سیاست‌ورزی جامعه‌محور، توانمندسازی زنان در عرصه کارآفرینی، تلاش برای گسترش تشکل‌های سیاسی زنان، فعالیت مطبوعاتی زنان و کوشش در راه احقاق حقوق آنان، بر عهدی که از سال‌های پرنج و شکنج پیش از انقلاب بسته بود، پایدار ماند. مدارا در برخورد با دگراندیشان، عطف نسبت



به محرومان و مستضعفان، پیگیری مستمر در شکل گیری و تدوام فعالیت های اجتماعی، رسیدگی و سرکشی بی پیرایه به خانواده های زندانیان سیاسی، تنها بخشی از صفات برجسته و به یادماندنی شادروان اعظم طالقانی است. و شاید بدون اغراق، بیادماندنی ترین تصویری که از او باقیمانده، تصویری است که در آن با تحمل رنج و درد و با کمک واکر از پله های وزارت کشور بالا می رود تا در یک حرکت مدنی اعتراضی مسالمت آمیز، برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کند؛ الگویی جاودانه از زن مسلمان نواندیش پیشرو. خدایش بر او رحمت و بر ما رحم کند.

منبع: وبسایت نویسنده





دوسه های از بک زن و سیاست ورزی امیدوارنه اش هاد خان بک

۱- دیروز اعظم طالقانی زن نامور دوران ما ابرومندانه تشیيع و به خاک سپرده شد. نام او هم یادآور میراث ماندگار طالقانی بود و هم تجسم میراث داری شایسته یک دختر همفکر و همراه برای پدری به بزرگی همه ایران. طالقانی سرمایه ای نمادین است و آنچه دیروز تهران به چشم خود دید زندگی و زاینده گی این میراث بود. چهره های نام آشنای عرصه فرهنگ و اندیشه و سیاست تا آنجا آمده بودند که می شد دید هنوز آرمان و ایمان جان دارد و میداند.

۲- اعظم طالقانی زنی کم نظیر بود که به تعبیر خود بارسئولیت «یک رجل سیاسی» را به خوبی به دوش گرفت. کیاست در دایره نظر و عمل او دامنه هایی وسیع و درهم تنیده داشت. چشم به قدرت ندوخته بود اما در پی توانمند کردن هر شهروند منفرد و هر نهاد و شبکه مدنی و اجتماعی بود. او به قدرت بخشیدن به زن، به سازمان مردم نهاد، به حزب، به رسانه و به شبکه نیکوکارانه می اندیشید و تمام توان خود را حتی روی صندلی چرخدار در این راه به کار می برد. از نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب برای سامان دادن فعالیت های زنان مسلمان نهاد ساخت و نشریه راه انداخت. وارد فعالیت های آزادیخواهانه و مدنی شد و به کارآموزش پرداخت و حتی مهدکودک تأسیس کرد. شبکه های خیرخواهانه و نیکوکارانه شکل داد و به طور خلاصه تفسیری عملی و موسع از سیاست ورزی را در تمام این سالها و دهه ها ارائه داد.



۳- اعظم طالقانی سرمشقی نمونه از نوآوری در سنت و سنت بخشی به نوآوری بود. ریشه در دینداری و انقلابیگری داشت درحالی که سخت مقید به آزادی و عدالت و دموکراسی بود. دیروزش را هیچ گاه از یاد نبرد و از مبارزه و مقاومت در برابر دیکتاتوری خودکامه نظام شاه هرگز احساس و اظهار پشیمانی و زیانندگی نکرد. اما پیوسته دغدغه مسائل جدید و نیازهای نوپدید زمانه را داشت و دراندیشه عرضه تصویری جذاب و روزآمد از دین، انقلاب، مبارزه و مقاومت بود. زنی انقلابی و آرمانخواه بود که با تمام وجود به اصلاح طلبی و کنشگری مدنی رسیده بود و به الزامات و ساز و کارهای آن سخت وفادار بود.

۴- اعظم طالقانی درمیان همه فعالیت‌های خستگی ناپذیر سیاسی و مدنی از اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن لحظه‌ای غفلت نکرد. کمتر کسی از زبان او شکایت و بدگویی از دیگران را به یاد دارد. از نقد غافل نبود اما از دایره روا داری و انصاف او هیچ کس حتی مخالفانش بیرون نمی‌ماندند. به گفت‌وگو با او اعتقاد داشت و برای انسان در هر مرتبه و مقامی بود حرمت می‌گذاشت. قدرت جمع کردن میان سطوح مختلف مسئولیت داشت. با همان شور و اشتیاقی که برای احقاق حقی از حقوق اساسی و سیاسی شهروندان می‌دمید با عشق و رضایت به مراقبت از فرزند بیماراش می‌نشست. وجودش گنجایش ابعاد چندگانه را داشت و در یک زمان قادر بود بنا به وظیفه و نتیجه اخلاقی در چند میدان فعالانه حرکت کند.

۵- اعظم با همه دشواری‌ها و تنگناهایی که با آن زیست، سخت امیدوار بود. ناامیدی و توقف در زندگی سرشار از تکاپوی او، جایی نداشت. همین سه هفته پیش بود که در کمیته علمی همایش «طالقانی و زمانه ما» که بناست در ۲۲ و ۲۳ آبان جاری در تهران برگزار شود از من خواست که برای پرونده ویژه این شماره



پیام ابراهیم که «سیاست ورزی امیدوارنه» است مطلبی بنویسم. از دلیل انتخاب این عنوان پرسیدم گفت نمی توان بدون امید در سیاست ماند. راست می گفت چنان که خود مصداق معنابخش سخن اش بود

منبع: ایران





چه دعوات گویم ای گل

علیرضار جایی

طوفانی درگرفته است و آثار خزان زدهٔ این طوفان در همه جا پیداست. آنان که این تباهی را انکار می کنند، خود سموم وحشت خیز همین طوفان هستند که به هر کنج و پناهی سرک می کشند و هیچ زاویه و پناهی نیست که از آسیب آنها در امان باشد. شوم تر آنکه نقاب نفاق بر چهره دارند و خویش را دلسوزترین به حال مردمان جلوه می دهند. همان هایی که سید محمود طالقانی وقتی تنها چند ماهی از بهمن ۵۷ می گذشت، از تبارشان هشدار داده بود: "و منالناس من یعجبک قوله فیالهیات الدنیا و یشهدالله علی ما فی قلبه و هو الدالخصام؛ و از مردم کسی هست که تو را از گفتار دل فریب خویش به شگفت آورد و خدا را به راستی نیت خود و بر آنچه در دل دارد گواه گیرد، حال آنکه او کینه توزترین دشمنان است."

"و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لایحبالفساد؛ و چون قدرت و حکومتی یابد می کوشد که در زمین فساد و اختناق به بار آورد و حاصل خلق را تباہ و گوهر اخلاقی بشر را منقطع سازد و البته که خداوند بوسیدگی و فساد را بر نمی تابد و پایدار نگاه نمیدارد."

برای صدای رسای طالقانی در آن تاریخ، گوشه های شنوای چندان نبود تا آنکه دیری نگذشت و اسرار هویدا شد. ضمیر، مرجع خویش را شناخت اما دیگر طالقانی نبود و نیز بسیاری از فرزندان فکری و معنوی او که در هجوم و ایلغار تاتارها هستی شان به یغما رفته بود. اعظم طالقانی اما شاید زنگ و طنین صدای پدر را پیوسته با خویش می شنید که به طریق و مشی خود می خواست "پیام هاجر"



روزگار خویش را در سعی صفا و مروهی بی پایان مجاهدت علیه استبداد شوم، به گوش زمانه برساند یا آنکه در پژواک ستیز با بت‌های چوبینه شقاوت، "پیام ابراهیم" را جستجو می‌کرد که ابراهیم، پدر ایمان است و ایمان، ذکر بدون حادثه در کنج و زاویه عافیت طلبی نیست. این بی‌قراری و تکاپوی مدام او، در سنت بزرگی ریشه داشت که نسلی از مجاهدان عافیت‌سوز از دل آن برخاسته بودند. در صدر این سنت، مصدق بزرگ می‌نشست و طالقانی و بازرگان و سبحانی معلمان اول آن بودند. شریعتی طرحی عظیم در این سنت برافکند و محمد حنیف بر آن شد که بر قامت این همه جامه‌ای از سازمان و نهاد و نظم بیافریند.

اعظم طالقانی میراث عظیم پیشینیانش را آنچنان که توانست پاسداشت و کوشش کرد بر دامنه آن وسعتی بخشید تا در رکود و انجماد درجا نزنند. خویش را مسئول می‌دانست و هیچگاه اجازه نداد فرسودگی تن، روح تلاشگر را در بند کشد. اسیر امواج مدیرستانه روزگار نشد؛ آنچنان که هرگز به عوام‌زدگی و جهل و بردگی در اطاعت دروغین پیشواسالاران مخبط تندر نداد. در حجاب و عفاف تا همیشه یک آیت‌الله‌زاده موقر بود و در اندیشه و عمل، همچون پدر، آزادی‌خواه و پرشهامت و مدافع حقوق پایمال شده هر کسی، از هر خط و مسلکی. مذهب او مذهب حذف نبود و ناخودی‌ها همانا ظالمان بودند؛ آن دینفروشان "شیشه زهر در آستین". این بیان کاملی از توحید ابراهیمی است که برای اثبات خود نیازمند جوزدگی و به رنگ روز درآمدن‌های مبتذل و حقیر نیست. بر طعن ظالمان صبور است و بر آینده و تقدیر تاریخ خویش امیدوار، آنچنان که در قرآن آمده است: "قل للذین امنوا یغفروا للذین لایرجون ایامالله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون؛ به آنان که ایمان آورده‌اند بگو که از (جور جهالت‌های) مردمی که به روزهای (پیروزی و



وعده‌های) خداوند امیدوار نیستند و باور ندارند، در گذرند تا خدا عاقبت، هر قومی را به سرانجام و پاداش اعمال خود برساند".

اعظم طالقانی در زندگی پرتکاپوی خویش، همچون پدر، نستوه زیست و رستگار شد. همانند پیشگامان خویش، جهانی را که آرزویش را داشت در دوران عمر نهچندان طولانی به چشم ندید اما این گردی از ناامیدی در ذهن و ضمیر و بر دلش نیفکند و شادمانه عهد خویش نگاهداشت و مسیر و طریق خود را تا به انتها با استواری و ایمان طی کرد و مصداقی شد از کلام آن خراسانی بزرگ که سروده است:

من و بویه رهایی

و گرم به نوبت عمر

رهیدنی نباشد؛

تو و جست و جو

وگرچند، رسیدنی نباشد

چه دعوات گویم ای گل!

تویی آن دعای خورشید که مستجاب گشتی

شده اتحاد معشوق به عاشق از تو، رمزی

نگهی به خویشان کن که خود آفتاب گشتی*

*بخشی از شعر محمدرضا شفیعی کدکنی

منبع: کانال تلگرامی ایران فردا



اعظم طالقانی؛ نهادساز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

محترم رحمانے

اعظم طالقانی از جمله زنان نهادساز ایرانی است که در سه حوزه حزبی، مدنی- اقتصادی و فرهنگی تلاش و فعالیت قابل توجهی نموده است: تأسیس جامعه زنان انقلاب اسلامی (تأسیس موسسه اسلامی زنان)، مدیرمسئول نشریه پیام هاجر- ابراهیم، بنیان گذاری کارگاه تولیدی و مدیرعامل مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی.

زندگینامه اعظم طالقانی

خانم طالقانی متولد ۱۳۲۲ سلسبیل تهران است. این بانوی نهادساز مایک آیت الله زاده است. خانم طالقانی فرزند آیت اللهی سرشناس و بسیار متفاوت اند که حافظه تاریخی جامعه ایرانی نامشان را با سعه صدر و مداراترادی می گیرند هم او که توجهی خاص به مسائل زنان داشت و در همان جبهه ملی با حضور دو خانم موافقت فرمودند. البته در خانه آیت الله دیگر دخترانشان نیز مدارجی بالا از فعالیت و تلاش دارند پسران ایشان نیز در صف مبارزات و... حضوری فعال و پیرنگ داشته اند. مادرخانم طالقانی خانم بتول علایی روزاول مدرسه باپارچه اورمک برایش روپوش مدرسه با یقه سفید دوخت و او را با موهای بافته و پاپیونی سفید به مدرسه فرستاد. ۱۷ سال داشت که ازدواج کرد و از خانواده پدری جدا شد. در همین دوران بود که تصمیم به ادامه تحصیل گرفت و در آموزشگاه های آزاد ثبت نام کرد. کلاس پنجم دبیرستان بود که به تشویق پدرش وارد کارهای آموزشی و پرورشی



شد. وقتی که دیپلم گرفت دو فرزند داشت. بعد از پایان دوره متوسطه در یک دوره تربیت معلم شرکت کرد که یدالله سحابی مدیرآن بود. آن زمان تدریس و تحصیل و خانه‌داری، هر کدام بخشی از زندگی اعظم طالقانی بودند. در سال ۱۳۴۹ در کنکور شرکت کرد و در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم پذیرفته شد. در مدارس فخریه، دبستان جماران و دبستان لویزان تدریس ریاضیات سال پنج و ششم را آغاز نمود سپس به دبستان علوی منتقل شد در همان مقطع تصمیم به اخذ مجوز تأسیس مدرسه گرفت در سال ۱۳۵۰ به همراه دو خواهرش مدرسه راهنمایی بنیادعالایی را به منظور ادامه تحصیل و اشتغال بنیان نهاد. ساواک اما تاب نیاورد و سه سال بعد وی را به مدرسه‌ای راهنمایی در مسگرآباد منتقل کرد و از مدیرمدرسه خواست حتی تأخیر دقیقه ایش را گزارش کند.

وی که در ۱۰ شهریورماه ۱۳۵۴ دستگیر شد به حبس ابد محکوم شد حکم سنگین خانم طالقانی بابتی گیری‌های کانون دفاع از حقوق بشر شکست وی در سال ۱۳۵۶ از زندان آزاد شد و اما از همان زندان تصمیم داشت سازمانی برای زنان ایجاد کند. اعظم طالقانی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده تهران و شمیرانات به مجلس راه یافت. چهار زن از تهران روانه مجلس شدند: مریم بهروزی، گوهرالشریعه دستغیب، عاتقه صدیقی (رجایی) و اعظم طالقانی. با وجود فضای مردانه و انقلابی، اعظم طالقانی توانست از تصویب چند طرح و لایحه علیه زنان جلوگیری کند. از جمله مهمترین این طرح‌ها این بود که زنان نمی‌توانند در کنکور سراسری دانشگاه‌ها رشته مهندسی کشاورزی را برگزینند. این طرح با مخالفت اعظم طالقانی و نمایندگان که از او حمایت می‌کردند روبرو شد و از دستور کار مجلس خارج شد.



خانم طالقانی به مدت ۲۳ سال نشریه پیام هاجر را منتشرکرد و پس از سالها توقیف این باآن را با نام پیام ابراهیم دوباره انتشارداد. شرکت تعاونی توانمندسازی زنان با عنوان نجم از جمله فعالیت‌های مهم اقتصادی برای زنان است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

الف-تأسیس جامعه زنان انقلاب اسلامی

تأسیس نهادی برای زنان در همان زندان در ذهن اعظم طالقانی شکل گرفته بود خانم طالقانی پس از آزادی از زندان با کمک برخی زنان فعال، اساسنامه «جامعه زنان» را در محل ساختمان «کانون دفاع از حقوق بشر» در خیابان قبا نوشت. طالقانی به یاد می‌آورد که در آن روز در حالی که انقلابیون مشغول تیراندازی و تصرف یکی از ساختمان‌های ساواک بودند، او و دوستانش اساسنامه موسسه‌ای را می‌نوشتند که شاید اولین نهاد جدی خاص زنان در آستانه انقلاب بود. طالقانی می‌گوید: "زمانی که زندان بودم در اندیشهٔ تشکیل يك تشکیلات رسمی برای زنان بودم که در آنجا مشکلات آنان مطرح و راه-کارهای مناسب به وسیلهٔ تبادل نظر کارشناسان پیدا شود و بتواند تا حدودی مشکلات مبتلا به زنان را حل کند. در شهریور ۱۳۵۶ از زندان آزاد شدم و پس از مدتی با همکاری برخی دیگر از خواهران، جلسه‌ای با حضور ۳۰ نفر از خواهران فعال و انقلابی تشکیل شد و ضرورت ایجاد يك تشکل بر مبنای نظام شورایی مورد تأکید قرار گرفت پس از آن گروهی از جمله بنده مشغول نوشتن اساسنامه برای تشکل جدید شدیم. ابتدا به ما يك اتاق در ساختمان سازمان حقوق بشر در خیابان قباد نزدیک مسجد قباد دادند و بودجه‌ای برای این امر اختصاص دادند و ما در آنجا پیگیر نوشتن



اساسنامه و مراننامه شدیم" (رك. اسماعیلی، خیرالله؛ دولت موقت، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول).

در دولت موقت وی وبرخی زنان مسئول راه اندازی سازمان زنان در سرتاسرکشورشدند اما پس از استعفای دولت موقت ونیز قطع بودجه خانم طالقانی به آموزش وپرورش ونیز "جامعه زنان" بازگشت سال ۱۳۷۱ جامعه زنان را با عنوان قانونی «جامعه زنان انقلاب اسلامی ایران» به ثبت رساند. "به فکر تشکیل يك تشکیلات مستقل برای زنان افتادیم. به زودی مقدمات تشکیل این تشکل که دارای کارکردهای مختلف از جمله سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و... بود انجام شد و درخواستی نیز برای اخذ پروانهی تأسیس به وزارت کشور داده شد آن زمان آقای نوری وزیر کشور بود آنها تأکید می کردند که به موسسهی زنان اجازه تأسیس می دهند ولی ما اجازه تأسیس جامعهی زنان را می خواستیم به همین دلیل پروندهی تأسیس جامعهی زنان انقلاب اسلامی حدود ۱۲ سال در وزرات کشور ماند و ما نتوانستیم رسماً پروانهی تأسیس بگیریم بالاخره در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۱ مراننامه و اساسنامه به تصویب مجمع عمومی و سپس کمیسیون احزاب در وزارت کشور رسید و در ۱۳۷۱/۹/۴ رسماً پروانهی تأسیس دریافت کرد" (شادلو، عباس؛ اطلاعاتی دربارهی احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۵۲ و ۴۵۳).

از لحاظ کار تشکیلاتی این نهاد حزبی از معدود احزابی است که از ابتدای تشکیل در سال ۱۳۵۷ توانسته ساختار تشکیلاتی خود را حفظ کند و به فعالیت های خود به صورت محدود ادامه دهد. که البته به نظرمی رسد با وجود محدودیت در آن سال ها توان خانم طالقانی در این مسیر از آموزه های تربیت پذیری یعنی برخورداری از سعه صدروسیاست گام به گام مهندس بازرگان نشأت گرفته باشد.



پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و افزایش فعالیت‌های احزاب مختلف به دلیل ایجاد فضای بازتر سیاسی در کشور، این گروه نیز فعالیت‌های خود را بیش از پیش افزایش داد جامعه زنان سعی کرد در تمام زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی که توانایی فعالیت در آن را داشت، وارد شود به گونه‌ای که تشکیل میتینگ و جلسات سخنرانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به صورت دوره‌ای، تشکیل کلاس‌های آموزشی و شرکت در سمینارهای داخلی و بین‌المللی، انتشار بیانیه و جزوه‌های آموزشی و انتشار نشریه و غیره از جمله فعالیت‌های این گروه بوده است. این حزب در شهرستان‌ها دفتر یا شعبه خاصی نداشته و عمده فعالیت آن در تهران بوده است.

تمامی دست اندرکاران در حوزه زنان بخصوص فعالان این عرصه به خوبی برچین امری واقفند که فعالیت فردی و جمعی زنان در این کشور کارساده ای نبوده و نخواهد بود عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشماری می توان برای آن بازشمرد که موضوع این مقاله نیست و از طرفی تلاش در این عرصه هم اندک نبوده است. سال‌ها دورتر زنان از هر طریق که توانسته اند در مناسبات فرهنگی و... نقش ایفا نموده اند جریان های عقیدتی متفاوت سازمان زنانه خود را تشکیل داده اند که هر یک در جایگاه خویش قابل ستایش و مباحثات تاریخ زنان ایران زمین است همچنان که محل نقد و بررسی بسیاری را با خود توامان دارد ولیکن تلاش خانم طالقانی از آن رو قابل تمرکز است که درصد مخاطب سازی قشر بیشتری از زنان بوده است. تاکید برواژه اسلام و یا انقلاب اسلامی که البته بخشی از آن به شرایط روز جامعه ایرانی معطوف بوده است صورت مسئله را با چالشی دیگر روبرو می‌سازد. خانم طالقانی سطح مخاطبان خود را با این واژه گسترش بخشیده اند و زنان را به عرصه مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی



والبته سیاسی فراخوانده اند. این واقعیت که به خانه راندن زنان هرگز کار ساده‌ای برای طرفداران آن نبوده است تجربه‌ای به درازی تلاش زنانی است که در عرصه اجتماع و یا سیاست و یا فرهنگ می ایستند.

خانم طالقانی باملاک قراردادن مسائل اسلامی از حضور زنان در جامعه دفاع کرد "آصف بیات"؛ جامعه‌شناس مقیم آمریکا در توضیح این گفتمان به نقش اعظم طالقانی و... در جنبش زنان ایران می‌پردازد: "هرچند {پس از پایان جنگ نیز همچنان} روحانیون سنت‌گرا از ماندن زنان در خانه - دوری از خطرات اخلاقی - طرفداری می‌کردند، ولیکن برخی دیگر مجبور شدند که به دلیل حضور قابل ملاحظه زنان در انقلاب، گفتمانی را در پیش بگیرند که از زنان مسلمان هم به‌عنوان سرپرست خانواده و هم به‌عنوان عاملان فعال در عرصه عمومی تمجید می‌کرد. این چارچوب گفتمانی وسیع، راهنمای یک طیف از زنان مسلمان اکتیویست بود که با الهام از نوشته‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری، شروع به ارائه الگوی زن مسلمان - یک الگوی بومی ولی انتزاعی - در قالب فاطمه دختر پیامبر و نوه‌اش زینب کردند، الگوهایی که در آن واحد هم زن خانه‌دار "واقعی" بودند و هم شخصیت اجتماعی. در کنار تعداد زیادی از سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی، زنان برجسته اسلام‌گرا از جمله اعظم طالقانی، فرشته هاشمی، شهین طباطبائی، زهرا رهنورد و گوهرالشریعه دستغیب در جامعه زنان انقلاب اسلامی گردهم جمع شدند." (سایت پل هایی برای زنان، مقاله کنشگرزنان در کشورهای اسلامی به چه معناست؟ آصف بیات، ۹۲/۸/۱۵)

ب- نشریه پیام هاجر و پیام ابراهیم



این نشریه پس از ۱۳ سال توقف از مردادماه سال ۱۳۹۲ با نام "پیام ابراهیم" دوباره انتشار یافت و تاکنون ۵ شماره از آن به کیوسک روزنامه‌ها ارسال شده است. روش خانم طالقانی در اداره نشریه طی چنین سال‌هایی قابل بحث و بررسی می‌باشد. وی ضمن آن که شخصا بر تمام امور نشریه نظارت داشته به عنوان مدیر مسئول مقاله‌ها را چک، مطالعه و پیگیری می‌کند. اختیارات مجموعه هیئت تحریریه را نیز محفوظ می‌دارد. مجموعه‌های متفاوتی در طی این ۲۳ سال با خانم طالقانی کار کرده و دست اندر کار انتشار نشریه شده اند بسیاری با پیام کار مطبوعاتی خویش را شروع کرده و تعداد دیگری نیز به عنوان یک صاحب نظر بدان پیوسته اند با وجود آن که پیام ابراهیم ارگان موسسه اسلامی زنان (جامعه زنان انقلاب اسلامی) به شمار می‌آید به یمن خلیقات وسعه صدر ایشان محل قلم زدن بسیاری از جریان‌های فکری و سیاسی کشور بوده است. مشی فکری و گرایش خانم طالقانی باعث شده او به زنان و جوانان توجه ویژه‌ای نشان دهد. سیاست شورایی - هیئتی خانم طالقانی در پیام البته که به شکل‌گیری و ادامه کار نشریه کمک کرده و پیام ابراهیم را به باشگاهی برای ورزیده و آماده نمودن پتانسیل و نیروی زنان و جوانان مبدل ساخته همچنین باعث شده است نیروهای حاضر در آن با کسب تجاربی به ادامه فعالیت در محیط‌های دیگر کارهای جمعی ایرانی وارد شوند. خانم طالقانی اما پیام را این چنین پابرجا نگه داشته است خود شخصا برای ادامه در شرایط پیچیده و غیر قابل پیش بینی در ایران اقدام می‌کند البته که چنین فضایی مشکل‌های زیادی بر سر راه هر دو پیام (هاجر و ابراهیم) پیش آورده اما طالقانی زنی نیست که از ادامه کار باز ایستد انتشار هر دو پیام (هاجر و ابراهیم) را تداوم بخشیده است.

ج- درآمدزایی و اشتغال آفرینی



از جمله توفیق های موسسه اسلامی زنان توان ایجاد اشتغال و درآمدزایی برای حزب بوده است این اقدام که در برنامه های جامعه زنان گنجانده شده است البته کارآسانی نبوده است عدم توان اقتصادی بسیاری از جریان ها و گروه ها را از پای درمی آورد درآمدزایی و اشتغال زایی هم امادر برنامه های جامعه زنان صورت پذیرفته است. "زمینه ی اقتصادی: ایجاد کارگاه های تولیدی، فروش و عرضه ی تولیدات، تلاش در جهت افزایش مهارتی تخصصی برای ایجاد تعاونی های درآمدزا، حمایت از زنان روستایی و خانه داری به منظور کسب درآمد مستقل، اجرای پروژه های اقتصادی برای زنان از منابع بین المللی و داخلی، شرکت در نمایشگاه های داخلی و بین المللی، صدور تولیدات، واردات مواد اولیه" (عباس شادلو ص ۴۵۵).

در همان محل "جامعه زنان" کارگاه های تولیدی خیاطی سال هاست با پارچه های داخلی به تولید پوشاک های زنانه اقدام می ورزد این اقدام هم به رشد و توانمندی اقتصادی افرادی که در آن کار می کنند منتهی شده است نهادی که می باید تمام سازمان های مردم نهاد با الگو برداری از آن و با قوام یافتن در همه زمینه خوداشتغالی برخی مشکلات اعضای خویش را رفع و رجوع نمایند البته با خلاقیت های بیشتری که در این زمینه قابل توسعه است. از دل همین مجموعه کارگاه های خیاطی شرکت تعاونی نجم نیز شکل یافته که خود به طور مستقل و البته با نظارت "جامعه زنان" به فعالیت ادامه می دهد.

د-مدیرکل مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی

اعظم طالقانی مدیرکل مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی نیز می باشد. این مجتمع مسئولیت برگزاری مراسم، سالگردها، همایش ها و نشر آثار آیت الله را برعهده دارد و خانم طالقانی به عنوان مدیرکل مجموعه مسئولیت دارد تا به ضرورت در هر یک



از عرصه ها اقدام کند . تاکنون با وجود برخی موانع همایش ها، بزرگداشت های آیت الله طالقانی برگزار شده است. و برخی آثار ایشان تصحیح و مجدداً به چاپ رسیده است.

الگوی زیستی خانم طالقانی

خانم اعظم طالقانی الگوی مثال زدنی برای زن ایرانی می باشد اودرراهی که آن را آغاز می کند پشتکار مثال زدنی دارد و با وجود موانع بسیار مشکلات را پشت پامی زند انگیزه قوی ایشان، تحمل و بردباری در برابر دیگران و مشکلات قابل توجه و حتی ستایش است و البته که ایشان در بیان نظرات در جامعه ای که هنوز به شدت قوانین مردانه بر آن حکم می راند بسیار با شهامت است ایشان شجاعانه سخن می گوید و موضع می گیرد ضمن آن که به قول خودشان تمامی حدود و قصور مشورت، مدارا و نیز عقل را لحاظ می کنند. ایشان برای ایجاد نهادها بی که به توانمندسازی افراد جامعه در زمینه فرهنگی و اقتصادی منتهی شود استخوان سائیده اند. ایشان در روابط کاری نیز به سان یک شخص مقتدر با شدت انتقاد می کند همچنان که مهرنیز می ورزد و نیز البته انتقادی پذیرد که باید از خصایل چون آن پدری این چنین زنی انتقاد پذیر و مدارا گرا و پیر تحمل باشد. جامعه چنین پرییج و خم و پیرمشکله ماهر آن چه از این قبیل زنان نهاد ساز و سرمایه های ارزشمند داشته باشد امید است که باز بیشتر داشته باشد! چه زنان به دلیل روحیه مهرورزانه خویش می توانند از مشکلات بحرانی بکاهند بخصوص که نهاد ساز، کارآفرین و... نیز باشند.

منبع: پایتخت کهن



اعظم طالقانی؛ رجل برجسته سیاسی

جواد رحیم پور

اعظم طالقانی سیاستمداری مستقل، آزادی خواه و نواندیش دینی بود که تنها نام از میراث پدر نمی‌برد. او زندان‌های رژیم سابق را تحمل کرده بود هرچند از سختی‌های آن دوران کمتر سخن می‌گفت. در آستانه انقلاب در مسیر نواندیشی دینی قرار داشت و آزادی چند چهره هنری زن رژیم پهلوی را از بند موجب شد و سهمی از کاهش خشونت را نصیب خود کرد. او همواره بیم ناک اعدام دختران مجرد در زندان‌های دهه شصت بود و این موضوع را به کرات با دوستان جوانتر در میان می‌گذاشت. اعظم طالقانی در مسیر سیاست ورزی تنها در حاشیه سیاست باقی نماند و به صورت سیاست مداری در تراز ملی ظاهر شد.

دو اقدام مهم او از دستاوردهای ملی اعظم طالقانی باقی خواهند ماند:

۱- کاندیداتوری ریاست جمهوری و به چالش کشیدن بحث رجال که در دفاع حقوق اساسی زنان صورت گرفت و تا پایان عمرش مختص او باقی ماند و البته میراثی سیاسی برای نیروهای ملی-مذهبی خواهد بود

۲- دفاع تمام قد از زندانیان سیاسی که دو مورد برجسته آن تحصن مقابل زندان اوین در واکنش به مرگ زهرا کاظمی و دیگری انتشار نامه افشای فشارهای ناجوانمردانه به خانواده محترم علیرضا رجایی قابل ذکر است. اعظم طالقانی از متقدمان نامه نویسی به رهبری کشور و انذار و هشدار به مدیریت ناکارآمد و غیر عادلانه در کشور بود.



اعظم طالقانی بارها در جمع اعضای حزبش تاکید می کرد تنها مدافع حقوق زنان نیست و از منافع ملی نیز دفاع می کند. او تا پایان عمر به این رویکرد وفادار بود و چهره ای ملی بود.

او در حوزه مدنی نیز فعالیت های متنوعی داشت و تا پایان عمر دل نگران مناطق محروم کشور بود. در اجلاس های بین المللی مدافع اهداف بین المللی از جمله اهداف هزاره سوم شامل آموزش برای همگان، حفظ محیط زیست و فرصت های برابر برای زنان بود.

اعظم طالقانی مفسر قرآن نیز بود و در کنار دکتر مهدی جعفری دست به جمع آوری و انتشار مجموعه آثار آیه الله سید محمود طالقانی زد.

تلاش های او در حوزه حزبی نیز دستاورد دیگری برای فعالیت های سیاسی بویژه زنان است که بدون آلودگی به قدرت در جریان است.

اعظم طالقانی در مقاطع مختلف با محدودیت ها و فشارهای سیاسی و امنیتی روبرو بود و در آخرین تماس ها حدود دو هفته قبل اظهار داشتند که صلاحیت او را بر مدیریت موسسه اسلامی زنان مجددا رد کرده اند. البته این اقدام در دولت احمدی نژاد نیز تکرار شده بود اما در سالهای اخیر نام موسسه اسلامی زنان از فیلتر خارج شده بود و اجازه برگزاری انتخابات هیات مدیره و... را داشت اما با مدیریت او مخالفت شده بود.

اعظم طالقانی به واقع رجل سیاسی بود هرچند شورای نگهبان این صفت را نه در مورد او و نه در مورد زنان ایران هرگز به رسمیت نشناخت.

منبع: صفحه شخصی نویسنده



مرگ چنین "زن" نہ کاری است خرد

احمد زیدآبادی

ہجرت نابہنگام اعظم خانم طالقانی دل‌های بسیاری را اندوہگین کرد. دل من نیز از اندوہ پر است؛ اما گویی کسی مانع از آن می‌شود کہ این چند عبارت را بہ سوگ بیالایم.

آن کس شاید خود اعظم خانم باشد کہ مظهر زندگی و نشاط و تلاش و خندہ و تبسم بود. زنی بود بہ راستی نستوہ و خستگی‌ناپذیر. در ہر کار خیری دستی داشت. از فعالیت‌های عام‌المنفعہ برای زنان محروم و بی‌سرپرست تا کارهای فرهنگی و انتشاراتی. از مطالعہ و تفسیر قرآن تا کوشش برای احقاق حقوق زنان. از کنش‌های تشکیلاتی تا حضور دائم و فعال در جمع‌های سیاسی.

با باری گران از مشکلات جسمی، ہمیشہ در حرکت و فعالیت بود. معمولاً نیمہ شبان بہ منزل می‌رسید تا بہ امور آن سامانی دہد و فرزند معلولش را تر و خشک کند. دنیا را چنان می‌دید کہ پنداری جز خیر و خوبی از آن تراوش نمی‌کند. از این رو، فرزند معلولش را ہدیہ‌ای خاص از جانب خدا می‌دانست تا با خدمت بہ او گامی در جہت رشد و تعالی بردارد.

در برابر خلق خدا ہمیشہ رویی خوش داشت. در کنار او گویی جہان لب بہ تبسم می‌گشود و شاد می‌شد. شاید بہ ہمین جہت مرگ او باورپذیر نیست و قلم بہ سمت سوگ نمی‌رود.

او بہ عنوان "دختر طالقانی" شہرت داشت. بلہ او دختر طالقانی بود، اما دختری کہ پدر در او تکرار شدہ بود.



در وصف او باید از مولانا کمک گرفت:

گنج زری بود در این خاکدان
کو دو جهان را به جوی می شمرد
قالب خاکی سوی خاکی فکند
جان خرد سوی سماوات برد

منبع: کانال نویسنده





«نام اعظم»

احسار تتریعنه

اعظم خانم برای ما تداوم‌گر یاد و راه طالقانی بزرگ بود. «شط» اندیشه و راه شریعتی و طالقانی که زمانی به دریای «نهضت» ریخت، در زمانی دیگر در «نظام» از حرکت باز ایستاد. از این‌رو، فرزندان فکری آن «تبار» تاریخی می‌بایست جنبش آن رود را بار دیگر و این‌بار در جامعه ازسرمی‌گرفتند و این کار سترگ بس دشوار می‌نمود. اعظم خانم اما از پای نمی‌نشست... و همگی شاهد بودیم چگونه یک تته و تا روز آخر عمر بر ادامه راه-کار خویش اصرار می‌ورزید: در کار طاقت‌فرسای انتشار منظم مجله، در راه ناممکن تشکل‌بخشی اجتماعی و... اینهمه، در کنار مشکلات مادرانه مدیریت فرزندان.

در همراهی‌هایی که با ایشان داشتیم، همواره پیگیری این بانوی بزرگوار، برغم همه مشغله‌ها، و حسن تشخیص وی در درک اهمیت کارهای بنیادی فکری، مرا به اعجاب وامی‌داشت.

«طالقانی» این نام نمادین برای پویندگان راه نوپیرایی، در تاریخ معاصر مبارزات ملی این سرزمین، همچنان زنده خواهد ماند. با درود و بدرود.

منبع: کانال نویسنده



مقاومت صبورهانه!

فیرهزه صابره

در میان فعالان سیاسی و اجتماعی و به ویژه در جامعه زنان، از «اعظم طالقانی»، چه نزدیک با افکار و عقاید و راه او و چه با فاصله حتی شکاف‌های زیاد، به عنوان نمادی از جسارت و مقاومت یاد می‌کنند.

رچند از همنشینی پدر بس بهره برد، اما گویی از ابتدا حیات فردی و اجتماعی خود را بر پایه انتخاب آگاهانه و مستقل با رای خویش بنا نهاد و شخصیت خود را در این بستر صیقل داد. با انتخاب‌های جسورانه خود بود که عنصر مقاومت را در درون خویش عمق بخشید و با عمل جسورانه خود بود که به دیگران جرات و جسارت ورود به میدان را می‌داد. جسارت با همه مفهوم خود، بی باک در ابراز عقیده، بی پروا در عمل، صراحت در بیان همراه با مسئولیت‌پذیری، ثبات در قدم، حضور در زمان و ایمنی در وجود خویش.

این چنین بود که رمان «نان و شراب» در ذهن نوجوانی اش بس اثر گذاشت. دیدار با پدر در پشت میله‌های زندان و در تبعید، انگیزه مبارزه را در او تقویت کرد. با آنکه در نوجوانی ازدواج کرد، تحصیل را ادامه داد و با دو فرزند، خود را به دانشگاه رسانید. معلمی را انتخاب و مدرسه نیز تاسیس کرد. او مقاومت صبورهانه داشت. اعتقادی که در همه لحظه‌های زندگی با او همراه بود. صبر به مفهوم کلامی که پدر پرتو تفسیرش را به او تابانید: «قدرت اراده و ایمان و تسلط آن بر هیجان‌ها و انفعال‌های نفسانی» و نویدی دیگر که «هر چه هدف و چشم انداز ذهن بالاتر، قدرت مقاومت در برابر عوامل نفسانی بیشتر»



او، هم با فعالیت‌های اجتماعی مانوس شد و هم دریچه سیاست را به روی خود گشود. در سال ۵۴ دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. در دادگاه تجدید نظر حکمش تقلیل یافت و در سال ۵۶ آزاد شد. با دغدغه نگاه تشکل‌گرایی در جامعه زنان به سمت تشکیل حزب رفت. نخستین نماینده زن پس از انقلاب و در دوره اول مجلس شد. در سال ۵۹ پیام هاجر را منتشر کرد. اما چون درس‌های آقای منتظری در حصر آن ایام را نشر می‌داد، توقیف و خود روانه دادگاه ویژه روحانیت شد. در این سال‌های آخر که هم چنان برای نهادهای اجتماعی و حزب و نشریه بدنبال اخذ مجوز بود، به انتشار پیام ابراهیم پرداخت.

محدودیت‌ها تردیدی در او راه نمی‌داد. به جسارت، در عمل عینی خود معنا می‌داد. لازم بود و اگر تنها هم بود، برای ادامه راه مکث نمی‌کرد. در سال ۸۲ در اعتراض به ماجرای مرگ زهرا کاظمی در زندان و نگران از امنیت جانی زندانیان، تنها در مقابل زندان اوین به تحصن نشست. نامه نگاری او به مراجع قانونی در اعتراض به عدم اجرای قانون، با انکه پاسخی دریافت نمی‌کرد، هرگز قطع نشد. اول بار در سال ۷۶ برای تثبیت معنای اصیل «رجل»، اعلام کاندیداتوری برای ریاست جمهوری کرد. تا سال ۹۶ هم چنان این روند را با انتشار بیانیه‌ای پی گرفت: «اینجانب به عنوان یکی از زنانی که در انقلاب فعالیت داشته‌ام، در تفسیر تبعیض آمیز واژه رجال، نه تنها به دلایل قرآنی و سیره ائمه و عقلانی، مخالف هستم، بلکه معتقدم باید پیوسته این چالش را که در مکتب افتخار آفرین اسلام اصالت دارد، به عنوان حق الناس نیمی از جمعیت ایران ادا کرد. زیرا فریضه عدالت و رفع تبعیض از انسان‌ها، مبنای حقوق تساوی بین الناس است»



در همه حال، همه وقت و در هر شرایطی، اتصال فعالیت‌های او برقرار بود. گرچه پاهایش یاری نمی‌کرد، اما انگیزه سرشارش، روح بلندش، صفای باطن اش و جسارت همیشگی اش، گام‌های بلند را نشانه می‌رفت.

زیر بارند درحمان که تعلق دارند

ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

منبع: کانال ایران فردا





خانم طالقانی رفت

محمد جواد غلامرضا کاتبی

دقایقی پیش خبر رسید اعظم طالقانی از دنیا رفت. او از میراث داران روایتی حاشیه شده از انقلاب بود. روایتی حاشیه شده از اسلام. تنها پیامبران توانستند قدرت را با دین درآمیزند و منادی حقیقت باشند. پس از آنها، حقیقت همیشه در بازی قدرت بازنده است. قدرت با قدرت فزون طلب می شود و لباس حقیقت را از تن بیرون می کند. حقیقت در حاشیه می نشیند. منزوی می ماند، سرنوشتی تراژیک را انتظار می کشد. اگر چه شکوهمند. اما قدرت عاری شده از حقیقت، چشم پر می کند اما از درون تهی می شود. گسیخته و مضحک. پیامبر توانست قدرت را با دین درآمیزد و منادی حقیقت باشد اما امام علی نتوانست. شکاف میان قدرت و حقیقت، سرنوشت اسلام تاریخی بود. شکاف میان قدرت و حقیقت در ماجرای انقلاب ما نیز تکرار شد. انقلاب گویی درآمیزی حقیقت و قدرت بود. اما دوگانه حقیقت و قدرت پس از انقلاب ظاهر شد. اعظم طالقانی میراث دار پدرش بود. پدرش منادی حقیقتی که در تداوم خود ملاحظات قدرت را در نظر نداشت. حقیقت را جدی تر از قدرت گرفته بود. معلوم بود که بازنده است. اتفاقا بازندگی نشانه راستیاش بود. بازنده زیست. اما پر امید و پر از انرژی. هیچ چیز خللی در اراده آهنین این زن قهرمان نمی انداخت. راه میان حقیقت و قدرت جدا شد اما هر کدام سرنوشتی پیدا کردند. حقیقت راه به قدرت نداشت، بنابراین نسبت خود را با اکنون و اینجا از دست داده بود. خانم طالقانی به زبان پیشینان سخن می گفت. همان شور و امیدی که در دهه های سی



و چهل با آن بالیده بود. پر بود و اصیل و ریشه دار. اما بیگانه و ناتوان از ارتباط. درست مثل اصحاب بیدار شده کهف بود که دیگر سکه‌هاشان را کسی نمی‌شناخت. ایمان و امیدی بی ارتباط با مناسبات جاری جهان. قدرت عاری شده از حقیقت اما درست با عقربه‌های ساعت زمان حرکت کرد، روزآمد بود و هوشیار. اما هر روز خالی‌تر از پیش، بی بنیادتر. پر از تردید و حقه و پشت پرده‌های ناگفتنی. پر از تردید و ترس.

اعظم طالقانی از جهان رفت. یکی از میراث داران حقیقتی که با انقلاب بود. حقیقتی خالی شده از قدرت. بخصوص وقتی لنگان و به زحمت راه می‌رفت. برای گرفتن یک مقاله شخصا تماس می‌گرفت. طنین ریشه دار صدایش، تسلیم ات می‌کرد. پیامدار روح از دست رفته انقلاب بود. من در این عالم دست دو نفر را بوسیده‌ام یکی از آنها پدر اعظم طالقانی بود. نشستم و دست آن مرد بزرگ را بوسیدم. در مقابل صدای پر طنین دخترش نیز گویی روح و جسمم به زانو می‌نشست و تسلیم بود. از من پرسید پیام ابراهیم به دستم می‌رسد؟ پاسخ دادم نه اعظم خانم. آدرس گرفت. چند ساعت بعد، خودش مجموعه‌ای از شماره‌های نشریه را برایم آورد. زبانم بند آمد. حقیقتی که از قطار قدرت پیاده شده است، چقدر در عین تواضع بزرگ و شکوهمند می‌نماید.

اعظم خانم از دنیا رفت. دنیا از اعظم خانم تهی شد. سوراخی بر بدن جهان تکیده ما ساخت. انگار یک ستون در جایی شکست. اما کسی خبر دار هم نمی‌شود. نسلی که امروز به جهان ما می‌نگرد، با همه قهر است. حق هم دارد. اما زمان حکایت دیگری دارد.

منبع: کانال نویسنده



اعظم طالقانی، غریبه‌ای که با ما دوست شد

مهر انگیز کار

خبر درگذشت «اعظم طالقانی»، دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی به شدت غمگینم کرد. خیلی به فکر افتادم که نسلی از زنان توانمند ایرانی دارند می‌روند و چه بسا خطی از حضور تاثیرگذاری که در ظلماتی‌ترین دوران پس از انقلاب از خود به جا گذاشته و سخن را بر ضد ارتجاع انقلابی آغاز کرده‌اند، در محاصره این همه بحران داخلی و خارجی به شدت کمرنگ می‌شود و از یادها می‌رود. این نگرانی‌ام زود برطرف شد و دیدم اعظم طالقانی با خرواری چادر و چاقچور و سینه‌ای انباشته از آیات قرآنی و متون و روایات و احادیث اسلامی، در پیام‌ها و تسلیت‌ها درخشش زندگی پربارش عیان شد.

یادم نیست نخستین بار کجا و چرا با اعظم طالقانی دیدار کردم. ولی می‌دانم که تا پیش از آشنایی با او، طرحی از دشمن در ذهن از او داشتم. دشمنی که حقوق انسانی زنان را به بهانه ارزش‌های انقلابی و اسلامی انکار می‌کرد. از طرفی اطلاع داشتیم که در دوران هیجان‌های انقلابی و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، او همراه با بانوی انقلابی دیگری که گفته می‌شد یکی از دخترهای مهندس «بازرگان» است، با زنان انقلابی ریخته‌اند به محل سازمان زنان ایران و تمام انتشارات این سازمان را که محصول پژوهش‌های ارزنده درباره حقوق زن بود، به آتش کشیده‌اند.

به یاد می‌آورم که با گسترده شدن بحث حجاب اجباری پس از فرمان «خمینی» بر آن، اعظم طالقانی دیگری را شناختم. نظرات او درباره حجاب شگفت‌زده‌ام



کرد. با حجاب سفت و سختی که داشت، تاکید می کرد که حجاب در اسلام اجباری نیست. وقتی نیاز داشت به توجیه شرعی نظرات خود، از پدرش آیت الله «طالقانی» نقل می کرد و می گفت: «پدر هرگز دخترانش را به داشتن حجاب مجبور نمی کرد، ولی از نیکی های حجاب با ما سخن می گفت.» اعظم طالقانی در فضایی که پدرش در جمع انقلابیون تحصیل کرده خیلی عزیز بود، می توانست اجباری بودن حجاب را نقد کند. به خصوص که نظرات ملایم و اعلام شده پدرش بر نگرانی های او صحنه می گذاشت.

اعظم طالقانی و همسرش که با او همراه بود، وارد میدان رزم با تندروی هایی شد که در ۴۰ ساله انقلاب به نام اسلام، نابرابری و بی عدالتی را ترویج می کردند. پس از دوره اول مجلس شورای اسلامی که نماینده بود، به تدریج از تندروی های حکومتی فاصله گرفت و البته همیشه انقلابی باقی ماند؛ اما انقلاب را در عمل جور دیگری تعریف کرد.

همین تعریف متفاوت از انقلاب و اسلام بود که طیف زنانی مانند ما را به او نزدیک ساخت. او خود را در یک گروه و دسته از زنان محبوب خمینی و خامنه ای حبس نکرد. نشریه «پیام هاجر» تریبونی شد که از آن تریبون نسبت به بسیاری از محدودیت ها که به نام شرع وارد قانون می شد، نقد می نوشت. در جلساتی که در محل خانه اش برگزار می کرد، در خانه به روی همه باز بود. ما از او یاد نمی گرفتیم، آرزو می کردیم تکثیر بشود و جریان بزرگ «زنان علیه زنان» که حکومت و زنان حکومتی و پیروان عامی آن ها راه انداخته بودند با حضور چنان زنانی تضعیف بشود.

اعظم طالقانی، زن مجتهدی بود که مردان آخوند در طول تاریخ، خودسرانه زنان مجتهد را به انزوا کشیده بودند. او درحالی که گام های بزرگ انسان دوستانه



برمی‌داشت و دست‌های نیازمند را نوازش می‌کرد، سرانجام یک «فوکوس» برای زندگی مبارزاتی خود انتخاب کرد و تا آخر عمر با تمرکز بر آن از خود نامی تاریخی و خاص بر جا گذاشت و آن‌هم نقد تفاسیر محرمانه و نانوشته فقهای شورای نگهبان بر اصل ۱۱۵ قانون اساسی بود.

او سال‌ها در انتخابات ریاست جمهوری، خود را نامزد اعلام می‌کرد و با علم بر این‌که رد صلاحیت می‌شود، این رفتار مبارزاتی را تکرار می‌کرد تا باب بحث بسته نماند و به این بهانه بحث گسترده شده و گفت‌وگوهای سازشی از رفق نیفتند. شورای نگهبان بر اصل ۱۱۵ قانون اساسی که شرط نامزدی برای انتخابات رییس‌جمهور را «رجل مذهبی - سیاسی» بودن تعیین کرده است، بر مبنای جنسیت تفسیر می‌کرد، بی‌آنکه به صورت رسمی این تفسیر را اعلام کند. در نتیجه در برابر نام‌نویسی زنان برای نامزدی مانع ایجاد نمی‌کردند، ولی در عمل، بدون توضیح همه زنان را رد صلاحیت می‌کردند. خانم اعظم طالقانی بر تفسیر خود در برابر تفسیر شورای نگهبان با استدلال اسلامی و کلامی اصرار می‌ورزید و می‌گفت منظور از «رجال» در این اصل «شخصیت» است و رجال در ارتباط با سایر صفاتی که پسوندش آمده، محصور در جنس مرد نیست و بلکه فاقد بار جنسیتی است. او تنها زنی نبود که این‌گونه با تفسیر شورای نگهبان رویارو می‌شد، ولی بی‌گمان تنها زنی بود که تمرکز بر آن را تکرار کرد و در آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری، وارد گود شد، نام‌نویسی کرد و رد صلاحیت شد. آن روز در سال ۱۳۹۶ اعظم طالقانی به علت شدت بیماری، به سختی این راه را پیمود و در محل نام‌نویسی گفت:

«آمده‌ام تا تکلیف رجل دینی - سیاسی را روشن کنم!»



می شود گفت اعظم طالقانی که زندگی را در خانه‌ای سیاسی و اسلامی گذرانده بود با این گونه رویکرد به برابری زن و مرد، در برابر فقهای گردن کلفت شورای نگهبان، پیرو اسلامی شده بود که خود آن را تفسیر می کرد و به موجب این تفسیر، اسلام برابری زن و مرد در زندگی سیاسی را می پذیرفت. او اسلام دوست داشتنی خودش را با اصل «برابری» می آراست، بی آنکه انکارش کند و ما را نه تنها دشمن نمی شناخت که دوستانی می دید با شکل و شمایل دیگر. زنی بود که سوای اینها کاریزما داشت. وقتی با او هم کلام می شدیم دوستش داشتیم. حواسش همه جا بود و وقتی یکی از ما را دستگیر می کردند، خودش و همسرش و زنان همسوی او به دیدار خانواده‌ها و به خصوص بچه‌های ما می آمدند و بنا بر عقاید دینی شان برای بچه‌های ما دعا می خواندند.

چند خاطره

از زندان که به صورت موقت در سال ۱۳۷۹ آزاد شدم، فهمیدم که خانم اعظم طالقانی که بیمار و بستری بوده، زنی از همفکرانش را راهی کرده بود تا از «آزاده» دیدار کنند. آزاده می گفت همه چادری و خیلی مذهبی بودند. نشستند دعا خواندند و من را در میان گرفتند و دور اتاق با کتاب دعا می چرخیدند. وقتی رفته بودند، آزاده حیرت کرده بود از این که زنان انقلابی و مذهبی ما را دوست دارند. از زندان که به خانه بازگشتم، ایشان همراه با جمعی از زنان همفکرشان به دیدار آمدند. با گل و شیرینی. زنان خانواده آقای «باقی»، همسر شادروان «سحابی»، شادروان «هاله سحابی» و دیگرانی که شاید نامشان را به یاد نمی آورم همراهی شان می کردند. این رفتار در آن فضای سیاسی که برای کنفرانس برلین، آقایان مراجع ساخته بودند، به قدری دل نشین بود که ما فردای کشور را روشن



می دیدیم و تصور می کردیم شکستن دیوارهای رابطه که اتفاقا توسط زنانی اتفاق افتاده از طایفه ای که آن ها را دشمن می انگاشتیم، به قهرها پایان می بخشد و ملتی با حفظ تفاوت های فکری و ایمانی و دینی، از خود ظرفیت همزیستی و آشتی نشان می دهند. این زنان از نظر ظاهری شکل حکومت و قدرت بودند، ولی به درستی دریافته بودند که قهر شهروند با شهروند که حکومت به آن دامن می زند بدعاقت است. درست فهمیده بودند. اگر حکومت راه و رسم آن ها را درک کرده بود، وضعیت خودش هم از امروز بهتر بود. خارج از کشور بودم که خبر درگذشت دکتر سحابی پس از سال ها تحمل زندان و هم زمان خبر کشته شدن دخترش هاله را شنیدم. حکومت جامعه را شقه شقه می کرد و درصدد بود همه بی چون و چرا تسلیم بی سلیقگی هایش بشوند.

دل نمی آید از خاطره دیگری ناگفته بگذرم، هرچند در لحظه ای اتفاق افتاد که گمانش را نمی بردیم و چندان شگفت انگیز بود که چندان هم تاییدش نکردیم. جمعی از فعالان مدنی توسط موسسه «هوور Hoover» متصل به دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا، دعوت شده بودیم تا در این موسسه که متصدی سیاست گذاری عمومی امریکایی و نهادی تحقیقاتی است سخن بگوییم. تا جایی که یادم می آید خانم «سیمین بهبهانی» هم مهمان بودند. در روزی که ریاست موسسه که سیاستمدار سالخورده و بسیار مشهور و معتبری بود سخن می راند، ناگهان دادو فریاد خانم اعظم طالقانی که در صندلی های پشتی نشسته بود بر جلسه چیره شد. خانم اعظم طالقانی به فارسی تا می توانست با صدای بلند به سیاست های امریکا نسبت به ایران بدو بیراه گفت و از دیگران می خواست تا ترجمه کنند. سخنران حاج و واج صحنه را نگاه می کرد و ترس بر چهره اش نشسته بود. ما نیز ساکت بودیم و این حرکت را به هنگام نمی دانستیم. عموما میهمان بودیم



و نمی فهمیدیم با این درجه از نفرت، چرا خانم اعظم طالقانی دعوتشان را پذیرفته است؟

جلسه سختی بود و هرگز از خاطر من نرفته است.

شب که همه در حال هتل محل اقامت دورهم جمع شدیم، چادرش را که لحظه ای آن را از سر بر نمی گرفت دور خودش پیچید، لنگان لنگان آمد و کنارم نشست. گفت احساس می کنم از این که به علت اقرار شوهرت اینجا مانده ای خوشحال نیستی. چشم هایت جور دیگری شده.

تایید کردم. گفت: «آیا در ایران از نظر مالی می توانی خودت و بچه هایت را اداره کنی؟»

پاسخ مثبت دادم و افزودم که وکیل دادگستری هستم. دفترم و پروانه وکالتم سر جایش است. چرا نتوانم؟

جواب داد: «خوابش را ببینی که این ها بگذارند بعد از این ماجراها در دفتر وکالت بنشین و پول در بیاوری.»

در پاسخ به دروغ گفتم: «مهم نیست. آن قدر دارم که زندگی کنم.»

به اینجا که رسید خوشحال شد و گفت من با همسر رییس جمهور «خاتمی» دوست هستم. امشب یک نامه خطاب به خاتمی بنویس و بده به من تا به او برسانم و ترتیب بازگشت امن را بدهد. ولی اگر در ایران تامین مالی داری این کار را بکن.

نامه را نوشتم و در اختیارش گذاشتم. خوشحال شد و هنگام خدا حافظی گفت در ایران همدیگر را می بینیم.

البته پاسخی که از آقای خاتمی به صورت شفاهی گرفتم منفی بود و پیام فرستاده بود مبادا بیایی که از من کمکی ساخته نیست.



نتیجه گیری

اعظم طالقانی از طیف ما نبود. با رفتارش به ما نزدیک شد و ما را به سوی خود جلب کرد. اگر پنجاه زن انقلابی و دینی مانند او داشتیم، جنبش زنان شکل تواناتری پیدا می کرد و رشته پیوندها نیرومند می شد و شاید سرکوبش دشوار بود. بی جهت نیست که درگذشت اعظم طالقانی، به یاد آورد که او می توانست در نقش «رجل دینی - سیاسی» خوب بازی کند. بی خیال حساسیت ها نسبت به زنان باحجاب و پیش داوری های سیاسی، شهودی از تمام زوایای رسانه های واقعی و مجازی بیرون زدند و شهادت دادند که: اعظم طالقانی زن توانا و متفاوتی بود.

منبع: ایران وایر





برای اعظم طالقانی و چهل سال مجاهدت فمینیستی اش

سپه میر کاظمی

فمینیست‌ها از نحله‌های گوناگون، تحلیل مشترکی درباره ریشه‌های ستم جنسیتی ندارند و از این رو راه حل‌های متفاوتی برای حل مساله زن ارایه می‌دهند، علیرغم این تفاوت‌ها، همه آنها در این اصل هم داستاند که ستم جنسیتی، زنان را از حقوق انسانی شان محروم کرده و باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

حال شخصیتی از میان ما رفته که اگرچه خود را فمینیست نمی‌نامید، اما مجاهدت فمینیستی او بیش از چهل سال تداوم یافت و سرانجام توانست این باور را به جامعه ایران منتقل کند که چگونه قانون اساسی، زنان را از یکی از حقوق خود یعنی مشارکت سیاسی در سطوح عالی و نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری محروم کرده است. به باور او این تفسیر تبعیض آمیز از قانون بود که شرط رجل سیاسی بودن را به ضرورت مرد بودن نامزدهای ریاست جمهوری معنی کرده، در حالیکه مراد از رجل سیاسی، شخصیت سیاسی فارغ از جنسیت است.

هر چند که او در مجاب کردن شورای نگهبان توفیق نیافت، اما خاطره مجاهدت فمینیستی او که تا واپسین انتخابات ریاست جمهوری دوره حیاتش ادامه یافت و تصویر او که علیرغم ضعف قوای جسمانی با کمک واکر برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ حضور یافت، تصویر باشکوه و تاثیرگذاری از مقاومت و مجاهدت بود که در اذهان زنان و مردان برابری خواه ثبت شده است.



حق زنان برای نامزدی ریاست جمهوری تنها یکی از دهها حقی است که در جامعه ایران و در قانون اساسی از زنان دریغ شده است. قانون اساسی با تضييع حقوق نیمی از جامعه، به کمک زمینۀ اقتصادی و اجتماعی آمده که زنان و به ویژه زنان طبقات فرودست را در محرومیت و رنج گرفتار نموده است. اگر چه اصلاح این قوانین، بدون تغییرات ساختاری قادر به تضمین برابری جنسیتی نیست، اما تلاش کوشندگان راه برابری جنسیتی همچون اعظم طالقانی قابل احترام است. مرگ پایان او نیست و راهی که برای اعتراض به محرومیت زنان از مشارکت سیاسی باز کرد، بی رهرو نخواهد ماند.

منبع: صفحه شخصی نویسنده





اعظم طالقانی : حلقه پیوند فمینیست های سکولار و مذهبی نازله کامور

با درگذشت اعظم طالقانی، دبیر کل جامعه زنان انقلاب اسلامی در روز هشتم آبان سوگنامه هایی در مورد او منتشر شد که بیشتر فعالیت های او را برای مبارزه برای حق نامزدی زنان برای مسند ریاست جمهوری پررنگ می کردند. ضمن اینکه مبارزه برای تفسیر عنوان «رجال سیاسی» یکی از مهم ترین فعالیت های اعظم طالقانی بوده است اما او در چهل سال فعالیت های سیاسی و مدنی خود توانست در حوزه های شبکه سازی برای مبارزه با قوانین نابرابر جنسیتی، توسعه مشارکت اقتصادی زنان، استفاده از سازمان های جهانی و ایجاد اتحاد بین زنان فمینیست سکولار و مذهبی اقدامات مهمی را به ثمر برساند.

اعظم طالقانی بارها گفته بود که خودش را فمینیست نمی داند. واژه فمینیست برای او در چارچوب فعالیت هایش در دسرهایی داشت که حاضر نبود آن را بپذیرد. اما به نظر نگارنده عملکرد طالقانی نشان از آن دارد که رهایی زنان از ستم های قانونی و فراقانونی در یک فرهنگ مردسالار اولویت اول زندگی او بوده است. مریم حسین خواه، فعال حقوق زنان که در سال های جوانی در کنار طالقانی مبارزه کرده در مورد او می گوید:

«اعظم طالقانی، اگرچه خودش را فمینیست نمی نامید، اما در تمام سال های فعالیتش، از سه ماه مانده به انقلاب ۱۳۵۷ که به فکر ایجاد "موسسه اسلامی زنان" افتاد تا سال ۱۳۹۶ که برای چندمین بار، نامزد انتخابات ریاست جمهوری



شد و انتشار مجله پیام هاجر برای بیش از دو دهه، همواره به دنبال پیدا کردن راهی در پیچ و خم قوانین اسلامی برای احقاق حق زنان بود. این مقاله در چهار دوره ده ساله در چهل سال گذشته فعالیت‌های فمینیستی طالقانی را بررسی می‌کند.

آغاز انقلاب و محدود کردن مشارکت زنان

با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی در انقلاب ۱۳۵۷، دستاوردهایی حمایت قانونی از زنان که به همت سیاست‌مدارانی مانند مهناز افخمی و اشرف پهلوی در دوران حکومت پهلوی‌ها به دست آمده بود، یک شبه بر باد رفت. در سازمان زنان ایران (۱۳۴۵-۱۳۵۷) تخته شد، سازمانی که باز به همت افخمی و پهلوی یک سال پیش از انقلاب ایران بودجه‌اش به سالی پنجاه میلیون تومان (حدود ۴۰۰ هزار دلار) رسیده بود و در ایجاد کارآفرینی برای زنان، توسعه بهداشت زنان، برنامه‌ریزی بارداری، آموزش، و پیگیری حقوق قانونی زنان در سطح داخلی و در فضای بین‌المللی فعال بود. (۱)

برخورد جریان اصلی اسلام‌گرایان این بود که موضوع حقوق زنان آنچنان که حکومت پهلوی آن را پیش می‌برد مربوط به فمینیسم است که به پندار آنها یک مکتب غربی منحط است و به کار زنان مسلمان انقلابی نمی‌آید. پس آنچه از سازمان‌های زنان مانده بود به زنان مسلمان انقلابی سپرده شد.

طالقانی موسسه اسلامی زنان را در سال ۱۳۵۸ تاسیس کرد و بعدها آن را تبدیل به جایی برای توانمندسازی اقتصادی زنان کرد. بیکر او را از همین موسسه تشیع خواهند کرد.



اعظم طالقانی، مریم بهروزی و منیره گرجی از جمله زنان انقلابی ای بودند که به واسطه فعالیت‌های سیاسی‌شان (و به واسطه روابط خانوادگی) به اسلام‌گرایان در قدرت مرتبط بودند. آنها از اولین زنانی بودند که مشارکت سیاسی را در ایران پس از جمهوری اسلامی آغاز کردند. اعظم طالقانی و مریم بهروزی با نامزد شدن برای اولین دوره مجلس شورای اسلامی و منیره گرجی با عضویت در مجلس خبرگان رهبری.

محبوبه عباسقلی‌زاده از فمنیست‌هایی که در جنبش زنان ایران فعال بوده، در مورد انتقال فعالیت‌های زنان فمنیست فعال در ساختار قانونی حکومت پهلوی به زنان انقلابی اسلام‌گرا به زمانه می‌گوید:

«سازمان زنانی (فکر کنم موسسه اسلامی زنان) که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب توسط اعظم طالقانی تاسیس شد در واقع جایگزین انقلابی سازمان زنان مهنز افخمی شد و همه اسناد و کتاب‌های باارزش آنها را به خیابان ریخت. ولی اعظم طالقانی در طول فعالیتش از تولید کتاب و مقاله فروگذاری نکرد.»

اما زنان انقلابی مسلمان دو هفته پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ با این موضوع مواجه شدند که دولت انقلابی اولین قانونی که در صدر تغییرات قرار داده قانون حمایت خانواده (۱۳۵۴) دوران حکومت محمدرضا پهلوی است، قانونی که زنانی مانند مهنز افخمی برای آن سال‌ها تلاش کرده بودند و منجر به گشایش‌های بسیاری برای حقوق زنان شد. از جمله: محدودیت قانونی برای تعدد زوجات به واسطه اجازه همسر اول و دادگاه، قائل شدن حق درخواست طلاق برای زنان، منع ازدواج کودکان، قرارداد حد اقل سن ازدواج دختران در ۱۸ سال، و قائل شدن حق شکایت زن از شغل شوهر به دادگاه (در قانون قبلی مرد حق مشابهی داشت).



برخی از احزاب و شخصیت‌های سیاسی انقلابی همراه با زنان سکولار و چپ به لغو این قانون اعتراض کردند. جبهه ملی ایران و اعظم طالقانی از جمله آنها بودند. مریم حسین خواه در این باره می‌گوید:

«اعظم طالقانی در برخی بزنگاه‌ها همچون لغو قانون حمایت خانواده در سال‌های نخست پس از انقلاب، از معدود زنان مذهبی و نزدیک به حکومت بود که هم‌صدا با فمنیست‌های سکولار و مستقل صدای اعتراض را بلند کرد».

حذف زنان مسلمان انقلابی از مسندهای قدرت

دیری نپایید که همراه با حذف حمایت‌های قانونی از زنان، جریان اصلی آخوندهای در قدرت فضا را برای مشارکت سیاسی خود زنان انقلابی مسلمان هم محدود کردند. در مجلس شورای اسلامی به جان اعظم طالقانی و مریم بهروزی و سایر زنان نماینده افتادند و در مجلس خبرگان رهبری هم اعلام کردند که این جا جای زنان نیست و منیره گرجی را حاشیه‌نشین کردند.

این زنان انقلابی مسلمان این همه سال با حکومت پهلوی مبارزه نکرده بودند که حالا هم‌زمان اسلام‌گرای مردشان آنها را حذف کنند. آنها هم بیکار ننشستند. همان کاری را کردند که تجربه زنان در دوران پهلوی بود: سرمایه‌گذاری در جامعه مدنی، تشکیل گروه‌های غیر دولتی زنان، ایجاد فرصت‌های تولید محتوا و آموزش و فشار آوردن از پایین و بالا برای تغییر قوانین نابرابر جنسیتی.

اعظم طالقانی، جامعه زنان انقلاب اسلامی را در سال‌های ۱۳۶۰ آغاز کرد اما تا سال ۱۳۶۹ نتوانست آن را در وزارت کشور ثبت کند. طالقانی در سال ۱۳۵۹ هم نشریه پیام هاجر را تاسیس کرد و تا ۱۳۷۹ توقیف پیام هاجر خودش سردبیر آن بود. مریم بهروزی سازمان غیردولتی جامعه زینب را تاسیس و در سال ۱۳۶۵



ثبت کرد. جامعه زینب در سال‌های آتی از قدرتمندترین و پولدارترین سازمان‌های زنان نزدیک به حکومت شد. منیره گرجی به حوزه‌های علمیه رفت و به عنوان یک مجتهد زن، شاگرد تربیت کرد.

استفاده از مکانسیم‌های بین‌المللی در شبکه‌سازی

زور زنان انقلابی و گروه‌های غیر دولتی‌ای که در ده سال اول انقلاب اسلامی ثبت کرده بودند به همتایان مردشان در قدرت نمی‌رسید. از این رو راهی را که اشرف پهلوی و مهناز افخمی پیش گرفته بودند ادامه دادند. آنها به سراغ شبکه‌های بین‌المللی زنان و سازمان ملل رفتند تا کمک بگیرند.

نیره توحیدی که که فعالیت‌های گروه‌های غیردولتی زنان ایرانی در سازمان ملل را در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۰ مستندسازی کرده است این گروه‌ها را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

۱ - گروه‌های زنان همسو با محافظه‌کاران اسلام‌گرای در قدرت که برای تبلیغ الگوی زنان مسلمان و ایدئولوژی حاکم در ایران به سازمان‌های جهانی می‌رفتند (مانند جامعه زنان جمهوری اسلامی و جامعه زینب).

۲ - گروه‌های زنان مسلمان عمل‌گرا و معمولاً با تحصیلات عالی که در خدمت تقویت جایگاه زنان در دولت اسلامی نوپا بودند.

۳ - فعالان زنان مستقل شامل فمینیست‌های فعال در داخل و خارج از ایران. (۲) گروه جامعه زنان انقلاب اسلامی که طالقانی مدیر آن بود اگر در سال‌های نخست انقلاب در گروه اول بود، به تدریج وارد تقسیم‌بندی گروه دوم و سپس گروه سوم شد. و تمام این دوره تکامل و تحول از مکانسیم‌های بین‌المللی مانند



کنفرانس‌های زنان سازمان ملل برای پیشبرد وضعیت حقوق زنان در جمهوری اسلامی استفاده کرد. چنانچه محبوبه عباسقلی‌زاده می‌گوید:

«خانم طالقانی هم در حوزه ملی فعال بود وهم ترانسشنال (فراملی). شاید اولین زن بعد از تاسیس جمهوری اسلامی بود که فعالیت ملی و ترانسشنال را به هم پیوند داد و در زمانی که مرز فعالیت دولتی و غیردولتی به دلیل نظارت و کنترل شدید حکومت مخدوش بود، با بودجه خودش و به صورت فعال و مستقل در کنفرانس‌های جهانی زنان مثل کنفرانس نایروبی ۱۹۸۵ و پکن ۱۹۹۵ حضور فعال داشت.»

چهارمین کنفرانس جهانی زنان توسط سازمان ملل متحد در ۱۹۹۵ در شهر پکن چین برگزار شد و طالقانی با سازمانش در این کنفرانس شرکت کرد.

آنچنان که پژوهش‌های نیره توحیدی که در این کنفرانس‌های زنان سازمان ملل حضور داشته نشان می‌دهد، طالقانی موفق می‌شود که استقلال خود را از گروه‌های زنان غیردولتی وابسته به حکومت با استقلال مالی حفظ کند. خرج این کارزارهای بین‌المللی و انتشار گزارش‌های آن به زبان‌های فارسی و انگلیسی در نشریه پیام هاجر را طالقانی معمولاً از طریق "وام‌های قرض الحسنه" تامین می‌کرد. (۳)

استقلال طالقانی، سازمانش و نشریه‌اش از حکومت، برای کسانی که در سال‌های آتی نسل جوان فمینیست‌های مبارز در جنبش زنان بودند مهم بود. مریم حسین خواه تایید می‌کند که: «در رخدادهایی همچون کنفرانس جهانی زنان در نایروبی در سال ۱۳۶۴ تنها صدای غیردولتی از طرف زنان داخل ایران طالقانی بود.» در مقابل گروه‌های مانند جامعه زینب به اسم گروه غیردولتی بودند اما کماکان بودجه‌های دولتی دریافت می‌کردند.



این استقلال برای طالقانی و سازمان زنانش به این مفهوم بود که حکومت هم با او کنار نمی‌آمد و دسترسی او را به بودجه‌های بین‌المللی محدود می‌کرد. پژوهش‌های توحیدی با استناد به مقاله‌ای در پیام هاجر، شماره ۲۲۹ مربوط به تابستان ۱۳۷۶ نشان می‌دهد که دفتر امور زنان رئیس‌جمهوری در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی در همان سال با رایزنی با سازمان ملل این سیاست را پیش گرفته است که تمام بودجه‌های بین‌المللی که صرف امور زنان در ایران می‌شود باید به تایید این دفتر برسد تا به گروه‌های غیر دولتی و «پروژه‌های ملی» مورد تایید این دفتر تعلق بگیرد. سیاستی که بعدها جمهوری اسلامی در انحصارگرایی مطلق در مورد تمام بودجه‌های بین‌المللی که در خاک ایران مصرف می‌شوند پیش گرفت و تایید آنها از سوی وزارت کشور را شرط واریز شدن بودجه به گروه‌های غیردولتی قرار داد. (۴)

خوانش‌های فمنیستی از قرآن و فقه

در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) طالقانی مقاله‌ای را در پیام هاجر با این عنوان منتشر کرد: «آیا زنان می‌توانند رییس جمهور شوند؟» از همان سال او در سه انتخابات ریاست جمهوری به عنوان نامزد ثبت نام کرد و هر بار رد صلاحیت شد. با اینکه شورای نگهبان رسماً اعلام نکرد که دلیل رد صلاحیت او زن بودن است. طالقانی در پیام هاجر و همچنین در مجله زنان به سردبیری شهلا شرکت اصل ۱۱۵ قانون اساسی را که می‌گوید «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد» به چالش کشید. سال ۱۳۹۶ و آخرین باری که اعظم طالقانی برای مسند ریاست جمهوری نامزد شد.



طالقانی صریح گفت که عبارت "رجال سیاسی و مذهبی" مفهوم جنسیتی ندارد و شامل زنان هم هست. او کارزاری را در «پیام هاجر» آغاز کرد و نظرات مراجع، فقها و سیاستمداران را در مورد تفسیر کلمه رجل سیاسی جویا شد. در آخرین تلاشش برای نامزدی ریاست جمهوری طالقانی به کمپین حقوق بشر ایران گفت:

«در اصل ۱۱۵ قانون اساسی شرایط مختلفی برای ریاست جمهوری مطرح شده که یکی از این شرایط هم اصطلاح رجال سیاسی است، رجال سیاسی فقط منظور مردان نیست، چرا که هر چند واژه رجال در عربی به معنای زنان هم استفاده می‌شود ولی رجال سیاسی یک اصطلاح است که در زبان عربی به معنای شخصیت‌های خبره و مدبر و آگاه از نظر سیاسی و اجرایی است. در مجلس خبرگان قانون اساسی که این قانون را تدوین کرده نیز درباره این اصطلاح بحث شده و منظور شخصیت‌های سیاسی بوده و قصدشان ممنوع کردن حضور زنان نبوده است.» (۵)

به غیر از حمایت‌های شهلا شرکت و مجله زنان از کارزار طالقانی برای تغییر تفسیر کلمه رجل/رجال در قانون اساسی جمهوری اسلامی، زنانی مانند فریده مصطفوی (دختر آیت الله خمینی)، فائزه هاشمی هم از طالقانی حمایت‌های ضمنی و آشکار کردند و در سال ۱۳۹۲ خود اکبر هاشمی رفسنجانی هم از تفسیر طالقانی حمایت کرد و گفت: «رجل سیاسی مختص مردان نیست.»

آنچه در کارزار سیاسی طالقانی برای تغییر مفهوم ترکیب رجل سیاسی مشهور شد اما مربوط به یک جریان غالب در بین فمینیست‌های اسلامی و به همراه آنها متکلمان زن و مردی بود که به دنبال خواتش‌هایی رهایی‌بخش از متون اسلامی مانند قرآن و حدیث بودند. این جریان را در ایران به غیر از فقیه‌ها و طلبه‌های



اصلاح طلب دینی، خود مجتهدان زن مانند منیره گرجی هم نمایندگی می کردند. پیشینه تاریخی این جریان هم تنها محدود به سال های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نبود و از زمان قاجار کسانی بودند که در متون فقهی به دنبال خوانش های رهایی بخش تر جنسیتی باشند.

طالقانی به این جریان تعلق فکری داشت. فرشته احمدی در پژوهش هایش در مورد فعالیت های طالقانی به جلسه های تفسیر قرآن او اشاره می کند. او از قول کتایون امیرپور - پژوهشگر ایرانی ساکن آلمان - که در این جلسات شرکت می کرده می نویسد:

«برای اعظم طالقانی مهم است که زنان خودشان آنچه در قرآن نوشته شده را بخوانند که مردان نیابند و وانمود کنند که اکس در قرآن ایگرگ است.» (۶)
پیام هاجر هم در همین راستای خوانش های زن مدار از قرآن و حدیث مقالات بسیاری را منتشر کرد و در آنجا طالقانی به فمنیست های اسلامی، متکلم ها، طلبه های جوان تربیون می داد تا تفاسیر رهایی بخش از فقه و حقوق زن در اسلام را منتشر کنند.

تاثیر طالقانی در این مورد به حدی بود که در سال های بعد از ۱۳۷۶ زنان مذهبی محافظه کارتر فعال حزبی هم کم کم با تفسیر او از کلمه رجل سیاسی همراه شدند. در سال ۱۳۹۶ نشستی برگزار شد که در آن کبری روشنفکر - رئیس کارگروه مدیریت و مشارکت سیاسی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری حسن روحانی، فاطمه راکعی، نماینده مجلس ششم شورای اسلامی و سرپرست سابق اداره کل بانوان شهرداری تهران، زهرا شجاعی، ریاست مرکز امور مشارکت زنان دوران محمد خاتمی و رییس دانشگاه الزهرا و زهرا نژادبهرام، سیاستمدار



اصلاح طلب همه از حسن روحانی انتقاد کردند که چرا از نامزدی خانم طالقانی برای ریاست جمهوری حمایت نکرده و چرا موضوع زنان برای او اولویت نیست. محبوبه عباسقلی‌زاده مهمترین سهم خانم طالقانی در جنبش زنان را «اعتراض عملی او به اینکه مردان فقط حق رئیس جمهور بودن را دارند» می‌داند و در این رابطه می‌گوید:

«هر سال با تلاش خستگی ناپذیری با ثبت نام در لیست کاندیداهای ریاست جمهوری به تفسیر کلمه رجال در قانون اساسی اعتراض کرد و توجه افکار عمومی را به مساله محدودیت مشارکت سیاسی زنان معطوف کرد.»

توسعه فعالیت‌های مدنی و شبکه‌سازی با زنان فمنیست سکولار

طالقانی در تمام دوران فعالیت‌هاش با گروه‌های فمنیست سکولار مانند شهلا لاهیجی مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان در رابطه بود و باهم جلسات مشترک برگزار می‌کردند.

در حوزه ایجاد کارآفرینی و توانمندسازی اقتصادی زنان هم با سازمان‌های غیردولتی و مستقل همکاری می‌کرد. او، در رابطه نزدیک با فمنیست‌هایی که به دنبال توانمندسازی اقتصادی زنان بودند، موسسه اسلامی زنان را که آن را در بدو انقلاب به شکل خیریه‌ای ثبت کرده بود تبدیل به جایی برای کمک به زنانی کرد که نیاز به استقلال اقتصادی دارند و در شرایط بد زندگی می‌کنند.

در حوزه توانمندسازی اقتصادی زنان نقد به موسسه اسلامی زنان این بود که زنان را بیشتر برای شغل‌های "زنانه و خانگی" توانمند می‌کنند.

انتقادات به موسسه اسلامی زنان این بود که کارآفرینی در بخش زنان را محدود به شغل‌های "زنانه" مانند تولیدات خیاطی و صنایع دستی کرده است. اما این موسسه



سازمانی بود که مرتبط با آن فعالیت‌های بسیاری دیگر از فمینیست‌های مذهبی برای سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی زنان شکل گرفت. از جمله بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان به مدیریت فیروزه صابر که دیگر کارآفرینی زنان را محدود به شغل‌های "زنانه" نمی‌کرد و توسعه اقتصادی زنان را در سطوح مختلف دنبال می‌کرد.

در سال ۱۳۸۴ پس از اینکه بار دیگر برای نامزدی ریاست جمهوری رد صلاحیت شد، طالقانی کمک دوستان فمینیست سکولارش را طلب کرد. او تصمیم گرفت تحصن کند.

محبوبه عباسقلی‌زاده در مورد حضور سایر گروه‌های زنان در این تحصن به رویا کریمی مجد می‌گوید:

«آنجا بود که اعظم طالقانی در واقع کارگردانی اصلی را داشت. پیغام فرستاد برای سازمان ما، من آن موقع در مرکز کارورزی سازمان‌های غیردولتی زنان بودم، که ما می‌خواهیم چنین تحصنی را بکنیم. ما هم از زنان در بخش‌های دیگر از جمله گروه‌های سکولار و نیز مرکز فرهنگی زنان که بیاید در این ائتلاف شرکت کنید. در نتیجه تحصن خیابان پاستور اولین بار بود که با ابتکار خانم اعظم طالقانی و دعوت گروه‌هایی مثل ما که گرایش مدنی و اصلاح طلبی داشتیم و گروه‌های چپ و سکولار که در مرکز فرهنگی زنان نمایندگی می‌شد با هم به وجود آمد.» (۷)

در سال ۱۳۸۶ در زمان دولت محمود احمدی نژاد لایحه‌ای با حمایت دولت و قوه قضاییه تسلیم مجلس شد که "لایحه جدید حمایت از خانواده" نام گرفت. این لایحه هیچ سنخیتی با لایحه حمایت از خانواده سال ۱۳۵۴ نداشت و بر عکس آن تعداد زوجات را برای مردان آسان می‌کرد و سن قانونی ازدواج دختران را هم کاهش می‌داد. طالقانی در کارزارهای علیه این لایحه فعال بود و صدای کنشگران



سکولار و فمینیست را هم تقویت می‌کرد. او در تمام فعالیت‌های علیه این لایحه نقش داشت و عضو هیئتی پنجاه نفری از زنان موثر بود که به همراه شیرین عبادی و سیمین بهبانی به مجلس رفتند که جلوی تصویب این لایحه را بگیرند. (۸) مریم حسین خواه در مورد نقش طالقانی در ایجاد اتحاد بین زنان فمینیست مذهبی و سکولار می‌گوید:

«سال ۱۳۸۴ از همه فعالان زن از مذهبی و چپ و سکولار دعوت می‌کرد تا در اعتراض به قوانین تبعیض‌آمیزی که به زنان اجازه ریاست جمهوری نمی‌دهند، در مقابل ساختمان ریاست جمهوری تجمع کنند. اعظم طالقانی با همگامی‌اش با فعالان سکولار جنبش زنان در اعتراضات به لایحه حمایت از خانواده در سال ۱۳۸۷، حضورش در «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» در سال ۱۳۸۸ و میزبانی‌اش از مراسم هشت مارس در سال ۱۳۹۲، نشان داد که فعالان زن فراتر از اعتقادات مذهبی‌شان می‌توانند بر سر خواسته‌های حداقلی مشترک‌شان به توافق برسند و چادر مشکی او و اعتقادش به اسلام، مانعی برای برداشتن گام‌های مشترک در کنار زنانی با باورهای متفاوت نبود.»

طالقانی مانند پلی حمایتی، ارتباط زنان سکولار را که در طی سال‌ها همکاری با او هم‌رزم شده بودند با صندلی‌های قدرت ممکن می‌کرد. این شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای او و زیباترین سویه جنبش زنان ایران پس از جمهوری اسلامی باشد که در آن زنان سکولار و مذهبی برای مبارزه برای حقوق زنان دست به دست هم دادند و با وجود اختلاف‌های سیاسی باهم همکاری کردند.



پانویس ها:

- ۱ - نگاه کنید به نقد ژانت آفاری از خاطرات مہناز افخمی.
- ۲ - نگاه کنید به:

Tohidi, N. (۲۰۰۲). The International Connections of the Women's Movement in Iran: ۱۹۷۹-۲۰۰۰ In Nikki Keddie and Rudi Matthee (Eds.), Iran and the Surrounding World: Interaction in Culture and Cultural Politics. (۲۳۱-۲۰۵).

۳- همان قبلی.

۴- همان قبلی.

۵- نگاه کنید به اینجا.

۶- نگاه کنید به:

Ahmadi, F. (۲۰۰۶). Islamic Feminism in Iran: Feminism in a New Islamic Context. Journal of Feminist Studies in Religion ۲۲(۲), ۳۳-۵۳ <https://www.muse.jhu.edu/article/.۲۰۷۳۴۴>

۷- نگاه کنید به اینجا.

۸ - نگاه کنید به اینجا

منبع: رادیو زمانہ



شیرزن زمانه ما

محسن کدیور

اعظم علایی طالقانی (۱۳۹۸-۱۳۲۲) یکی از شیرزنان روزگار ما بود. بیش از همه فرزندان مرحوم محمود طالقانی صفات پدرش را داشت، اهل قرآن، شوری، مبارزه با استبداد و مروج اسلام رحمانی بود.

در دوره اول مجلس شورای اسلامی که آزادترین مجلس بعد از انقلاب بوده است، اعظم طالقانی یکی از نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس بود، حزب الهی‌ها در مذمت آنها عنوان «لیبرال» را به کار می‌بردند! بدا به حال جامعه‌ای که آزادی خواهی دشنام محسوب شود.

اعظم طالقانی یکی از مؤثرترین مدافعان حقوق زنان در ایران معاصر محسوب می‌شود. از موضعی اسلامی پیگیر استیفای حقوق زنان و عدالت مساواتی بود. نخستین زن نامزد ریاست جمهوری در ایران بود که نه یک بار بلکه چندین بار رسماً در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد تا اثبات کند که مراد از «رجال مذهبی و سیاسی» در قانون اساسی مردان نیست و زنان هم همانند مردان صلاحیت تصدی این سمت را دارند.

شورای نگهبان که از ابتدا از تفکری بسته، ارتجاعی و قشری رنج برده همواره او را به جرم زن بودن رد صلاحیت کرد.

از همسر و فرزندانم شنیدم که در دوران زندان، خانم طالقانی مکرراً به منزل ما سرزده و در حق زن و فرزندانم مادری کرده است. همه آنها اعظم خانم را دوست



می داشتند و از باب بوی گل را از که جوئیم از گلاب از طریق او از مکتب طالقانی که مکتب اسلام صفا و مهربانی و آزادی است درس می آموختند.

اعظم طالقانی و هفته نامه اش پیام هاجر یکی از مدافعان استاد منتظری خصوصا در زمان حصر غیرقانونی ایشان بود. همچنانکه از حقوق محصوران جنبش سبز دفاع می کرد.

در غربت غریبه نیز این ارتباط گسسته نشد. آخرین تماسهای من با ایشان در مورد تحقیق درباره «لایحه قصاص و ارتداد جبهه ملی» بود.

اکنون اعظم طالقانی به جوار رحمت الهی رفته است، روسفید و سبکبار، با کارنامه ای موفق در خدمت به خدا و خلق خدا. از او جز خیر به خاطر نداریم.

آنها که او را مکررا در انتخابات مجلس به اتهام آزادگی و در انتخابات ریاست جمهوری به اتهام مشخص زن بودن رد صلاحیت کردند و هفته نامه اش را بر خلاف قانون توقیف کردند در چشم این ملت جایی ندارند.

مردم از آنها با عناوین کارگزاران اسلام اجباری، اسلام طالبانی، یا اسلام داعشی یاد می کنند.

اما از طالقانی و پدرش و مرامشان که اسلام رحمانی است همواره با احترام یاد می شود.

منبع: وب سایت محسن کدیور



اعظم طالقانی؛ ۵۰ سال مبارزه برای برابری جنسیتی فاطمه گوارایی

اعظم طالقانی برای من همواره سرشار از رمز و راز بوده است. زنی با اراده آهنین، با زندگی عجیب و سرشار از حوادث بسیار. عمرشان به ۷۵ سال نمی‌رسید؛ اما به جرات می‌توان گفت ۶۰ سال آن را در صحنه پرتلاطم تاریخ سیاسی معاصر ایران گذراند. شاید بتوان گفت در میان ۱۰ فرزند آیت‌الله طالقانی نزدیک‌ترین فرد به پدر، اعظم بود تا جایی که می‌گفتند به لحاظ روش، منش، سبک و سیاق بسیار به پدر شباهت دارد.

اعظم طالقانی سیاستمدار، نواندیش دینی، مفسر قرآن، فعال پیشکسوت ملی و مذهبی، همراه و همسنگر فعالان برجسته سیاسی دوران معاصر آقایان حسین شاه‌حسینی، عزت‌الله سبحانی، لطف‌الله میثمی، ابراهیم یزدی، حبیب‌الله پیمان و... بود.

این شانس برای من بود تا در دو مقطع از زندگی سیاسی از نزدیک با ایشان همکاری کنم و شاهد زیست و سلوکشان باشم:

۱. در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ در نشریه "پیام هاجر" بعنوان مسئول سرویس اندیشه که این همکاری تا تعطیلی نشریه در ۱۳۷۹ ادامه داشت.
۲. از ۱۳۷۸ در شورای ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی که ایشان جزء پیشکسوتان ملی و مذهبی محسوب می‌شد و قاعدتا با عنوان نسل‌های جوان‌تر این امکان را یافتیم تا در هم‌کلامی با آنان از تجربه و دانش‌شان بهره‌مند شویم.



بیوگرافی

اعظم طالقانی در سال ۱۳۲۲ در تهران متولد شد و مثل همه دخترها در دوره پهلوی دوم شانس این را داشت تا از تحصیلات مدرن بهره‌مند شود. بسیار نوجوان بود که ازدواج کرد و در ۱۵ سالگی مادر بودن را تجربه کرد. دیپلم را در بعد از ازدواج با آقای اقتصاد به پایان رساند و بعد از گذراندن دوره مدیریت به تدریس در مدارس تهران مشغول شد.

آموزش و پرورش به اندازه‌ای برای این نحله فکری اهمیت داشته و دارد که تاسیس مدارس آموزشی توسط زنان و مردان آنها یک سنت حسنه‌ای بوده که تا آنجایی که در توانشان بوده، بدان اهتمام می‌ورزیدند.

اعظم خانم نیز خود به همراه دو خواهرش یک مدرسه راهنمایی دخترانه را به نام بنیاد علوی در تهران تأسیس کردند.

اعظم طالقانی مشهورترین زن سیاسی در ۵۰ سال اخیر است. بسیار جوان بود که پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی نهاد. بارها و بارها در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به خاطر تحت فشار قرار دادن آیت‌الله طالقانی - پدرش - او را بازداشت و تحت فشارهای مختلف قرار دادند. گفته می‌شد او را در مقابل چشمان پدر و یا در مجاورت وی شکنجه می‌دادند تا موجب عذاب ایشان شوند. در ۱۳۵۴ بازداشت شد و با دریافت حکم حبس ابد که در آن موقع بالاترین حکم برای یک زن سیاسی بود، به زندان افتاد. البته همین برخوردها با یک زن از خانواده‌ای با این پیشینه مذهبی، خود اقدامی بود که در سمت‌وسو دادن به افکار عمومی تاثیر بسیاری بر جای نهاد.



تلاش‌های فعالان حقوق‌بشر در داخل و خارج از کشور به همراه راه افتادن امواج انقلاب موجب شد در شهریور ۱۳۵۶ آزاد شود. او پس از آزادی وارد دانشگاه تربیت‌معلم شد و در رشته ادبیات فارسی تحصیلات خود را ادامه داد.

هنوز انقلاب نشده بود که با عده‌ای از زنان همفکر به ایجاد یک تشکل سیاسی زنانه اقدام کرد. با پیروزی انقلاب جامعه زنان مسلمان را در ۱۳۵۷ تاسیس کرد؛ اما چون می‌خواست از همه مجوزهای لازم برخوردار باشد، در فاصله ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ با نام "جامعه زنان انقلاب اسلامی" تمامی مجوزهای لازم را دریافت و آنگاه به یک فعالیت چندوجهی در این حزب زنان پرداخت.

در ۱۳۵۸ کاندیدای نمایندگی برای دوره نخست مجلس شورای ملی شد که در پایان انتخابات که دومرحله‌ای برگزار شد، وی در همان مرحله اول در بین ۳۰ نفر نمایندگان تهران نفر شانزدهم شد و در ۱۳۵۹ به مجلس پا نهاد. لازم به یادآوری است خانم طالقانی در همان مرحله اول به مجلس وارد شد و سه نفر نماینده زن دیگر مجلس اول در دور دوم (گوهرالشریعه دستغیب) و میان‌دوره‌ای اول (مریم بهروزی) و میان‌دوره‌ای دوم (عاتقه رجایی) به مجلس راه یافتند. همچنین در مقابل ۲۳۹ مرد، تنها چهار نفر زن توانستند به مجلس راه یابند که این تعداد تا سومین دور مجلس هم به همین مقدار ثابت اندک، باقی ماند.

گفته می‌شود با وجود فضای مردانه و انقلابی، اعظم طالقانی توانست از تصویب چند طرح و لایحه علیه زنان جلوگیری کند. از جمله، مهمترین این طرح‌ها این بود که زنان نمی‌توانند در کنکور سراسری دانشگاه‌ها رشته مهندسی کشاورزی را برگزینند. این طرح با مخالفت اعظم طالقانی و نمایندگانی که از او حمایت می‌کردند، روبه‌رو شد و از دستور کار مجلس خارج شد.



اعظم طالقانی پس از پایان دوره نمایندگی دوباره به امر تدریس مشغول شد و چون امتیاز مجله "پیام هاجر" را دریافت کرده بود، تمام اهتمام خود را بر انتشار آن قرار داد. این نشریه تا ۱۳۷۹ به فعالیت خود ادامه داد و در ۱۳۷۹ به همراه سایر روزنامه‌های وابسته به محافل روشنفکر، ملی و مذهبی و اصلاح طلب در فرآیند توقیف فله‌ای نشریات توقیف شد.

ویژگی‌های اعظم طالقانی

۱. توانایی انجام چندین کار در یک زمان واحد: اعظم خانم توانایی عجیبی در انجام چندین کار با یکدیگر را داشت. یک فعالیت سیاسی در مقام دبیرکل حزب "جامعه زنان انقلاب اسلامی" داشت. دارای فعالیت NGO بی بود و بر فعالیت‌های موسسه "نجم" به مثابه یک بنیاد تعاون زنان کارآفرین نظارت دقیق داشت. فعالیت‌های فرهنگی مانند تدریس، تفسیر قرآن، مدیریت نشریه "پیام هاجر" و سپس "پیام ابراهیم" از امور جاریه و هر روزه او بود. تا قبل از عمل دوم پایشان، خانه‌داری، مادری و مراقبت از فرزندی که دارای ناتوانی‌های جسمی است، جزء وظایف همیشگی ایشان بود و عملاً روزها را در خانه سپری می‌کردند تا شخصاً کنار فرزندشان باشند و بعد از ظهرها بعد از خواباندن فرزند به دفتر مراجعه می‌کرد و تا پاسی از شب به مدیریت کارها می‌پرداخت و این بسیار عجیب بود. پاسی از شب که همه در رختخواب سر بر بالین می‌نهادند، او تازه در دفتر کارش به امور رسیدگی می‌کرد و به اوضاع سروسامان می‌داد. حسابرسی می‌کرد، نشریه می‌بست. قرار ملاقات کاری داشت و حتی مصاحبه می‌کرد. تلفن می‌زد و کارها را پیگیری و گوشزد می‌کرد.



ه اینها اگر شرکت در اجلاس های خارج از کشور و مدیریت و نظارت بر میراث آیت الله طالقانی از جمله "مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی" را نیز اضافه کنید؛ دایره و ابعاد وسیع فعالیت های ایشان اندکی ترسیم و مشخص می شود.

۲. نظارت بر تمامی ابعاد و زوایای مجموعه نهادهایی که به نوعی به او مرتبط بودند.

۳. داشتن استقلال عمل: با وجود هم عصر بودن با مردان سیاسی بزرگی چون شاه حسینی و سحابی ها و...، شخصیت مغرور و طبع سرکش و مستقل اعظم طالقانی به گونه ای بود که درست یا نادرست تصمیم آخر را در هر زمینه ای خودش می گرفت.

۴. شجاعت و شهامتش در طرح نقطه نظرات و پیشبرد اهداف بی نظیر و زبانزد بود.

۵. ترس و روحیه محافظه کاری نداشت و شاید هم اصلا آنها را نمی شناخت.

۶. تحصن های فردی، اعتراضات، نوشتن نامه به مسئولین رده بالای نظام و... از جمله ویژگی های منحصر به فرد شخص او در پیشبرد اهداف بوده است.

۷. سماجت بر دفاع از حقیقت: نمونه این کار را می توان در حمایت شجاعانه او و نشریات "پیام هاجر" و "پیام ابراهیم" از آیت الله منتظری و نقطه نظرات وی در بعد از خلع پید از وی و در حصر قرار گرفتن ایشان مشاهده کرد.

۸. به چالش کشیدن اصل ۱۱۵ قانون اساسی و واژه "رجل": اعظم طالقانی که فرزند یک مجتهد جامع الشرایط بود و خود نیز مفسر قرآن بود؛ بعنوان اولین زن در ایران به چالش با ایجاد ممنوعیت برای تصدی زنان در مناصب سیاسی حکومتی پرداخت و در این راه با کاندیدا کردن خود برای انتخابات ریاست جمهوری، اصل ۱۱۵ قانون اساسی را در رابطه با شرایطی که کاندیدای



ریاست جمهوری باید داشته باشد، از جمله آنکه باید از رجل سیاسی باشند را به چالش کشید.

اصل ۱۱۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور". شرایط مزبور عینا در ماده (۳۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران آورده شده است.

اما همین عبارت کوتاه رجل سیاسی و مذهبی و تعریفی که برای آن آمده است، منشا و علت العلل تفاسیر بسیار زیاد طی سال‌های گذشته بوده است. چه آنکه رجل مذهبی و سیاسی به دلیل نداشتن تعریف مشخص زمینه را برای رد صلاحیت‌های مختلف علی‌الخصوص کاندیداهای زن انتخابات ریاست جمهوری فراهم ساخته است.

اعظم طالقانی در مجموع چهار بار برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد و همواره نیز می‌گفت می‌خواهد تکلیف واژه "رجال" را مشخص کند. از نظر او، هیچ منعی برای کاندیداتوری و ریاست جمهوری یک زن نیست؛ زیرا از نظر او تعبیر رجال معادل جنس مرد نیست.

او در این راه به سراغ علمای مذهبی رفت و در این مسیر عده‌ای را نیز همراه خود یافت و عده‌ای را نیز همراه ساخت. آخرین بار در ۱۳۹۶ در شرایطی که با ویلچر از پله‌های وزارت کشور بالا می‌رفت، عنوان کرد تا زمانی که برایش امکان داشته باشد، با این برداشت از این اصل مقابله و در برابر آن مقاومت خواهد کرد.

اعظم طالقانی در سال ۱۳۹۴ نیز در دو انتخابات مجلس و خبرگان رهبری کاندیدا شد؛ اما با رد صلاحیت شورای نگهبان مواجه شد.



۹. همراهی با جنبش‌های اعتراضی مردم در بعد از انقلاب: یکی از ویژگی‌های اعظم طالقانی قرار گرفتن در کنار مردم در اعتراض به خارج شدن انقلاب ۱۳۵۷ از مسیر اصلی خود و دور شدن از آرمان‌های آزادی و استقلال و برابری بود. این همراهی را در جنبش اصلاحات و جنبش سبز به وضوح می‌توان دید. طالقانی دو نشریه "پیام هاجر" و "پیام ابراهیم" را به تربیونی جهت نقد وضعیت موجود و اعتراض به سیاست‌های اتخاذی در عرصه‌های مختلف، سوءمدیریت، فساد و... توسط دولت و نظام از سویی و نیز اعلام مواضع نیروهای همسو در نقد وضعیت موجود از سوی دیگر قرار داد.

۱۰. تلاش برای بهبود وضعیت زنان؛ دغدغه‌ای همیشگی: اعظم طالقانی و گروه همراهانش در تمام سال‌های بعد از انقلاب تمامی امکانات حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی را در خدمت رشد توانمندی‌های زنان، آموزش، کارآفرینی و اشتغال‌زایی، برگزاری کلاس‌های آموزشی و... زنان قرار داد.

به جرات می‌توان گفت اعظم طالقانی با سبک و شیوه خاص خود، مدلی از حضور اجتماعی زنان مسلمان را به جامعه ارائه کرد و در زمانی که سایر طیف‌های فعال زن در محدودیت‌های مختلف قرار داشتند، دفتر جامعه زنان انقلاب اسلامی تنها جایی بود که به اتکاء آن می‌شد بیانیه داد، جلسات و نشست‌های مختلف برگزار کرد، در اجلاس‌های خارجی شرکت کرد مطالبات زنان ایران را مطرح کرد و حتی در پشت سر او تا مقرر ریاست‌جمهوری نیز رفت و صدای اعتراض خود را بر اعمال محدودیت‌ها به گوش همگان رساند. بستری بود که جنبش زنان می‌توانست با استفاده از آن برای خود سپر امنیتی ایجاد کند.



گفتمان اعظم طالقانی در حد فاصله دوران پس از جنگ تا جنبش اصلاحی ۱۳۷۶ و حتی در بعد از آن در شرایط متصلب سیاسی و اجتماعی گفتمانی بود که می‌شد با هزینه کمتر، شعله مقاومت و مبارزه جنبش زنان را روشن نگاه داشت و نهادهایی که او با زحمت بسیار ایجاد کرده بود، امکانی شد برای بیان خواسته‌ها و مطالبات انباشته‌شده زنان به صورت یک خط مستمر و پیوسته.

بی‌شک نام اعظم طالقانی در تاریخ معاصر ایران بعنوان مبارزی استوار بر اصول و اخلاق، سیاستمداری شجاع، زنی با اراده پولادین و نیز میراث‌داری باارزش باقی خواهد ماند.

منبع: کانال تلگرام راهبرد





اعظم طالقانی و اراده معطوف به حقیقت

سید علی محمود

بزرگ بانوی امید، آگاهی و روشنگری، اعظم طالقانی (۱۳۹۸-۱۳۲۲) شامگاه دیروز از میان ما رفت. او از نسل کوشندگان اجتماعی و سیاسی سده اخیر بود که در ایران امروز می زیست. می خواهم بگویم و تأکید کنم که او در گذشته زندگی نمی کرد. او فرزند زمان خویشتن بود. بسیاری از همکاران او پسران و دختران بیست سی ساله بودند. در عین حال او تبارنامه تاریخی خویش را به خوبی می شناخت. بی جهت نبود که نام دو نشریه خود را «پیام هاجر» و «پیام ابراهیم» نهاده بود. او از نواندیشان دینی ایران بود که دین باوری را با میهن دوستی درآمیخته بود. مطالعات و پژوهش های دینی او قرآن محور بود. او تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر را به خوبی می شناخت.

در این روزگار هرکسی در عرصه های اجتماعی و سیاسی، دلمشغول و نگران چیزی است. یکی نگران صنف و سلسله خویش است که از سکه نیفتد، یکی نگران سمت و مقام خویش است که از دست نرود، دیگری چشم از قدرت فرقه و طایفه خویش بر نمی دارد که در گذر زمان به فتور و سستی مبتلا نشود. اعظم طالقانی نگران ایران بود و در حفظ سرمایه های آن می کوشید. او در راه آزادی و مبارزات ضد استبدادی - که بارها به دستگیری و حبس او انجامید - رنجها برد، سختی ها کشید و محدودیت ها را با صبوری تحمل کرد و پشت سر نهاد.

اعظم طالقانی از دانش، بینش و اخلاق پدرش سید محمود طالقانی بسیار آموخته بود و به نیکویی نزد وی مشق سیاست ورزی کرده بود. دین شناسی او نیز بر مدار



قرآن، زیر تأثیر پدر-صاحب تفسیر(پرتوی از قرآن))- بود. اما او در طول زمان نشان داد که گرچه فرزند آن بزرگمرد است و در دامان او پرورش یافته، اما خود دارای شخصیتی مستقل و ممتاز است. او را «دختر طالقانی» نمی‌خواندند. او «اعظم طالقانی» بود.

افزون بر امید که در کلام و منش او موج می‌زد، انگیزه‌ای مثال زدنی در کار و تلاش مداوم داشت. این بانو شخصا با اندشمندان و اهل قلم تماس می‌گرفت و از آنان می‌خواست که در پیشبر هدف‌های انسانیش با او همراه شوند: مقاله بنویسند، در مجالسی که برپا می‌کرد سخن بگویند و درکار خیر دیگری پیشقدم شوند. در برابر این ارادهٔ پولادین و انگیزهٔ متراکم و حرکت‌آفرین، مجامله و مقاومت رنگ می‌باخت و بهانه‌ها در افق ذهن‌ها ناپدید می‌شد.

او به کار تشکیلاتی باور داشت و در این راه می‌کوشید. تأسیس «جامعهٔ زنان انقلاب اسلامی»، بنیادنهادن مرکز آموزشی، همکاری با نهادهای مدنی و شرکت در کارزارهای اجتماعی در جهت برابری حقوقی زنان، از جمله فعالیت‌های او بود. او مقصر نبود که هنوز برای جامعهٔ ایران امکان و فرصت لازم فراهم نشده است که در مقام شهروندان فعال به برپایی نهادهای مدنی و احزاب سیاسی مستقل در تراز ملی دست بزنند. او در حد توان خود نهادساز بود. وقتی خاک، آب و هوا مساعد نیست و باد از جانب مخالف می‌وزد، سرزنش باغبانان دانا و توانمند، کاری خردمندانه و اخلاقی نیست.

اعظم طالقانی پس از یک دوره نمایندگی مجلس، از صحنهٔ سیاست رسمی کشور دست کشید و در عرصهٔ عمومی به تلاش فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پرداخت. او می‌اندیشید که جامعهٔ ایران به ویژه نسل جوان، بیش از هرچیز به



کنش های مدنی در عرصه عمومی نیاز دارد تا هم اندیشی، همکاری و مشارکت را به عنوان مهارت پیاموزد و در پیشبرد هدف های ملی و دموکراتیک به کار بندد. در گفت و گوهایی که گاه به گاه با هم داشتیم، به گرمی و همراه با مهر، بر همکاری های فکری و فرهنگی تأکید می نهاد تا از این رهگذر، به غنای فکری، دانایی و توانایی شهروندان افزوده شود....

از اعظم طالقانی می توان درس ها آموخت که درس اراده معطوف به حقیقت در صدر آن قرار دارد: زیست شخصی حقیقت محور، کنش اجتماعی حقیقت محور، مشی سیاسی حقیقت محور. بیفزایید: درس گام برداشتن روشنگرانه در قلمرو امکانات، درس «می توان کاری برای ایران کرد، اگر بخواهیم و اراده کنیم.»، درس امید و تلاش و پویایی. ایرانیان به ویژه زنان و جوانان، بیش از پیش سزاوار آموختن از منش و روش او هستند. تأثیرگذاری شخصیت های بزرگ بر جوانان، تجربه ای بی بدیل است که خواندن کتاب نمی تواند جای آنرا بگیرد.

منبع: کانال شخصی نویسنده



آنچه اعظم خانم در خشت خام می‌دید

آذر منصور

سه سال از رفتن اعظم طالقانی گذشت. جای او در این روزها بیش از پیش خالی است و اگر بود حتما در حد توان، ظرفیت‌های خود را برای شنیدن صدای مردم و انعکاس آن به کار می‌گرفت. چند شماره از پیام ابراهیم را به موضوع جنبش ۱۴۰۱ زنان ایران اختصاص می‌داد و این بار هم تاکید می‌کرد که شاید اگر یک زن رئیس جمهور ایران بود، این گسست جنسیتی چنین عمق و گستره‌ای پیدا نمی‌کرد.

بی دلیل نبود که تا جایی که توان داشت حتی با واکر در چند دوره از انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد که ضرورت رجل سیاسی دانستن زنان را برای دیروز و امروز و فردای ایران به حاکمیت گوشزد کند.

اعظم خانم خوب می‌دانست که مسئله زنان، یکی از سیاسی ترین مسائل ایران است و به همین دلیل اولویت را به مشارکت سیاسی زنان می‌داد و عقیده داشت حضور زنان در مقدرات اساسی کشور هم ضروری است و هم اولویت دارد.

امروز که شعار: «زن زندگی و آزادی» به شعار اصلی زنان و دختران جوان و چه بسا شعار مشترک همه معترضان تبدیل شده است باید بیش از پیش بر این اولویت و ضرورت تاکید و اصرار داشت.

تردید ندارم اگر شکاف‌های جنسیتی در ایران تا این حد رو به افزایش نمی‌رفت، امروز موضوع پوشش زنان ایران به یک مناقشه ویرانگر تبدیل نمی‌شد. نامش را مناقشه ویرانگر می‌گذارم، چرا که از یک سو مخالفان حجاب اجباری روز بروز اشکال دیگری از مقاومت در برابر این اجبار را از خود نشان می‌دهند و از سوی



دیگر حکمرانی بدون توجه به اصل و صورت مسئله همچنان اصرار بر رویه‌های سلبی در مواجهه با پوشش زنان دارد.

هر چند امیدوارم در کوتاه مدت حاکمیت دست از لجاجت بردارد و قانون متعارض حجاب اجباری را اصلاح و گشت‌های ارشاد را جمع کند، اما هیچ راه حل بلند مدتی به جز پذیرش عاملیت زنان در شاخص‌های توسعه نظیر مشارکت سیاسی، اقتصادی، کسب و کار و اشتغال و... وجود ندارد و همان طور که در مقدمه قانون اساسی وعده تحقق حقوق و جایگاه انسانی او داده شد اما هیچگاه محقق نشد.

هشدار می‌دهم اگر همچنان در برابر رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ایران مقاومت شود، این مناقشه پایانی نخواهد داشت و روز بروز بر گسست‌های حاکمیت و ملت خواهد افزود و به طور قطع نمی‌توان پایان خوشی را برای این مناقشه متصور بود.

آنچه که اعظم طالقانی عزیز در خشت خام می‌دید و بارها در مقام حرف و عمل نسبت به وقوع آن هشدار داد.

منبع: امتداد



اعظم طالقانی و پنج ویژگی شخصیتی یک زن توانمند

تتهپندخت مولورد

اعظم طالقانی؛ شخصیتی چند وجهی بود. او را باید یک شخصیت مستقل شناخت و تلاش کرد زیر سایه پدر و خانواده تعریف نکرد، چنانکه او نیز چنین زیست.

اعظم طالقانی، مراحل فرآیند توانمند سازی شخصیت یک زن را به درستی طی کرد. طی این فرآیند، زنان از نیازها و خواست‌های خودشان آگاه می‌شوند و جرأت اقدام پیدا کرده و نهایتاً توانمند می‌شوند.

وقتی به تاریخچه زندگی او می‌نگریم، به چند شاخصه مهم در این شخصیت و فعالیت هایش برخورد می‌کنیم.

اول: حیات سیاسی و اجتماعی اوست. حیات سیاسی اعظم طالقانی، قبل از انقلاب شروع شد. یعنی زمانه‌ای که خانواده‌های مذهبی کمتر چنین شأنی برای زنان قائل بودند. او به‌صورت چند وجهی فعال بود. وقتی مدیر مدرسه بود، فعالیت سیاسی هم داشت. هم‌زمان در خیر جمعی و امور خیریه مشارکت داشت و سپس بعدها نماینده مجلس شد. در سال ۷۱ جامعه زنان اسلامی را به‌صورت رسمی تأسیس کرد. اهمیت این موضوع را با توجه به شرایط همان زمان باید سنجید. بعد هم نشریه پیام هاجر را منتشر کرد که متأسفانه مورد بی‌مهری قرار گرفت.

دوم: شخصیت پیشروی اعظم طالقانی ست. شخصیتی پیشرو که تک‌رو نبود. اما همواره نگران از دست‌رفتن فرصت و زمان بود. او منتظر نمی‌ماند و پیشقدم میشد تا میدان عمل را بگشاید.



سوم: در تمام این فعالیت‌ها، یکی از دغدغه‌های جدی اعظم طالقانی، توانمندی اقتصادی و سیاسی زنان ایرانی بود. ما در سیر زندگی او، هیچ زمانی را نمی‌بینیم که از انواع فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مدنی دست کشیده باشد. اینگونه است که او مراحل فرآیند توانمندسازی را به درستی طی می‌کند. چهارم: اعظم طالقانی، زمانی که آوازادگی مد نبود، آوازاده بود، اما بدون برخوردارگی از مواهب و رانت آوازادگی و ویژه خواری که ریشه در اصالت خانوادگی و زن بودنش داشت.

پنجم: او سیاسی‌ترین فرزند آیت‌الله طالقانی بود. اوج فعالیتش در کاندیداتوری ریاست جمهوری است و یکی از دغدغه‌های مهمش، شفاف‌سازی عبارت «رجل سیاسی» مندرج در قانون اساسی بود. او به تفسیر مردانه و ناعادلانه از این عبارت معترض بود و می‌گفت تا زنده هستم در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا می‌شوم. اینگونه رفتارها، نشانگر شجاعت و پافشاری او به عقیده بر حقش بود. سال ۹۶ وقتی با او در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد، نشان‌داد که ثبات قدمش برای تعیین تکلیف واژه «رجل سیاسی» امری تظاهری و زمان بردار نیست. پیام این حرکت خانم طالقانی آن بود که او تشنه قدرت نیست، زیرا نیامده بود که بماند. او آمده بود تا قدرت عشق و حق خواهی را به رخ بکشد.

پیام دیگر او به زنان امروز و نسل فردا، آن بود که برای تحقق شایسته‌سالاری، هرگز نباید از پائین‌نشست، حتی اگر پاهایتان یاری نکند. پیام اصلی او امید بود.

منبع: کانال شخصی نویسنده



شهروند محق، مسوول و مطلع

مجتبی نجفی

سیاست به کارشناسان علم سیاست و علوم انسانی و سیاستمداران حرفه‌ای محدود نمی‌شود، حق همه شهروندان است از منظر منافع صنفی و نگاه ملی میهنی خود در امور سیاسی اظهار نظر کنند. اما نقد و داوری نظرات سیاسی از آزادی بیان واجبتر است. شهروندی که محق است مسوول هم هست. در نتیجه باید به سمت ذهنیت انتقادی حرکت کند. شهروند پرسشگر باید شهروند مطلع هم باشد. در کارهای پژوهشی ام همیشه تلاش کرده ام رویکرد تاریخی را به میزان لازم داشته باشم. چون پدیده‌های امروز محصول یک روند تاریخی هستند. اولین نکته‌ای که به دانشجویانم بعد از روش شناسی گوشزد کردم به کارگیری یک دیدگاه تاریخی در روند آموزشها و کارهای آینده شان است. برای همین نخستین درس پس از روششناسی را به بررسی تاریخی اختصاص دادم تا درک جهان هوشمند امروزی برای آنها ملموس تر شود. یادآوری این نکات از این جهت بود که چند مطلب در مورد اعظم طالقانی دیدم. یکی توییت کرده بود: "اعظم طالقانی غیر از ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری و جمله "آدم تا تکلیف رجل سیاسی را مشخص کنم" دیگرچه کار مثبتی جهت بهتر شدن زندگی اجتماعی زنان و کمتر شدن ظلمی که در حقشون میشه کرد، و کجا کنارشون ایستاد؟" در اعتراض به بی اطلاعی نویسنده توییت که حق به جانب هم بود پاسخ دادم: "...حداقل سرچی درگوگل کن تا نام موسسه اسلامی زنان، توانمندی زنان، دفاع از زنان به حاشیه رانده شده، پیام هاجر، اعتراض به قوانین تبعیض آمیز را



بدانی. آزادی نظرالبته واجب است ولی بعضی نظرات هم میتوانند احمقانه باشند. یعنی ما هم آزادیم بی سوادى رانقد کنیم". به اعتقاد من شبکه‌های اجتماعى به خصوص برای ایران نعمتهای بزرگی داشته اما آسیب شناسی هم باید بشوند: اطلاعات فست فودی، دسترسی سریع به فیلم، تصویر و متن امکان نوشتن در هر زمان و مکان مشخص، نوعی رویکرد پوپولیستی در جذب مخاطب، عدم وقت کافی برای بررسی اصالت منبع همه باعث شده تا بعضا بدون بررسی گاه‌ها نظراتی داده شود....

این موضوع برای کسانی حایز اهمیت است که دوست دارند بنویسند، نظر دهند و در مسایل سیاسى فعال باشند. هر دوست داشتنی لازمه کسب صلاحیت است. بدون شاگردی کردن استادی محال است. کسب دانش راه میانبر ندارد. باید رنج کشید و عرق ریخت. نمى شود هم تاجر باشی هم دانشمند هم ادیب هم مهندس هم دکتر.... لازمه نظردادن جمع آوری اطلاعات، پردازش آنها و مهم تر از همه استفاده روشهای ترکیبی برای رسیدن به نتایج مشخص است. در غیر اینصورت یا صدا و سیمای جمهوری اسلامی مغزت را می‌شورد یا "من و تو" با ویدیوها و عکسهای گزینشی از تاریخ فریبت میدهد.

به عنوان نمونه نویسنده توییت مورد نقد، از سابقه فعالیت‌های اعظم طالقانی در بنیانگذاری حزب، راه اندازی نشریه و سازمانهای غیردولتی، کمک به زنان حاشیه نشین و توانمند سازی آنها، مبارزه با فقر اطلاعاتی نداشته و فکر کنم برای نخستین بار نامش را شنیده بود ولی طلبکارانه هجمه هم میکند. او تحصن یکنفره اش در سال هشتاد دو در اعتراض به مرگ زهرا کاظمی و عدم امنیت زندانیان، نامه‌های او به سران مقام در اعتراض به شکنجه و کشتار هشتاد و هشت، نقد مستقیم ولایت فقیه، خوانش فمینیستی از قرآن و تلاش بی وقفه برای برابری



حقوق زن ومرد را یکسره نادیده گرفته. اعظم طالقانی اگر می خواست به واسطه جایگاه پدر می توانست مورد تکریم حاکمیت باشد اما مسیر نقد استبداد دینی را برگزید، مسیری که لازمه پیمودنش، استقلال در رای و شخصیت است. کارنامه ادمها را نمی شود نقطه ای و موردی بررسی کرد. کارنامه را باید در "فرآیند" بررسی کرد. باید دید افراد از چه نقطه ای به کدام نقطه رسیده اند. برای همین نه با یک عکس، نه با یک گزارش، نه با یک مقاله نمی تون افراد را داوری نهایی کرد. داوری افراد مستلزم بررسی کارنامه آنها در فرآیند زمان است. و آنچه مهم است روند رو به استعلای آنهاست. یعنی تصحیح خطاها و متولد شدن در مسیری مداوم. برای داوری افراد و پدیده ها نیازمند جمع آوری اطلاعات، پردازش و خوانش آنها هستیم. در نتیجه باید بین شهروند صاحب حق، مسوول و مطلع توازن برقرار کرد.

منبع: کانال شخصی نویسنده





اعظم طالقانی؛ رجلی سیاسی و زنی برای تمام فصول حسرت یوسفه انتکور

از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند

رو بار سفر بند که یاران همه رفتند

دریافت خبر بیماری و سپس درگذشت دوست دیرین و همکار سال‌ها بانوی فرهیخته، خانم اعظم طالقانی، بسی موجب تأثر و تألم گردید. ای دریغ که باید دور از وطن بود و رفتن یک‌یک برخی اعضای خانواده و دوستان و یاران را از دور نظاره کرد و حتی دریغ از یک فاتحه‌خوانی بر مزار و یا تسلیت به بازماندگان. با قضا کارزار نتوان کرد. ظاهراً حکم ازلی این است.

با شخصیت اعظم خانم در سال ۱۳۵۵ آشنا شدم. دهه ماه صفر بود که در مسجد آقای شاهچراغی در سمنان سخنرانی می‌کردم. یک بار آقای شاهچراغی امام مسجد و میزبان من، مرا با مردی در مسجد آشنا کرد و گفت ایشان داماد آیت‌الله طالقانی است. با توضیحات ایشان دریافتم که این فرد نامش دکتر اقتصاد است و رئیس وقت اداره دارایی سمنان. گفته شد همسر ایشان (دختر آیت‌الله طالقانی) در زندان است. چند بار دیگر آقای اقتصاد (که هم نامش اقتصاد بود و هم در این رشته درس خوانده بود و چند سال قبل درگذشت) به مسجد آمد. پسر کوچکش را هم همراه خودش به مسجد می‌آورد. این فرزند که دچار معلولیت جسمی و مغزی بود (صادق- که بعدها دیدم و بیشتر شناختمش -) اولین فرزند این زوج



بود. خانم طالقانی تا آخرین روزهای زندگی با جهاد اکبر و با توان شگفت‌انگیز یک مادر شرقی-ایرانی و مسلمانان این پسر را تیمارداری کرد. بگویم که در آن دیدارها نامی از همسر زندانی اقتصاد برده نشد. بعدها در دوران انقلاب دانستم که نامش اعظم طالقانی است.

اندکی پیش از انقلاب و بیشتر پس از آن، از طریق مطبوعات و اخبار روزانه، با نام و شخصیت اعظم طالقانی بیشتر آشنا شدم و در نهایت در مجلس اول با هم همکار شدیم. ایشان نماینده مردم تهران بود و من نماینده مردم تنکابن و رامسر. نمی‌دانم آشنایی نزدیک و مستقیم ما کی و به چه مناسبتی بود ولی نخستین خاطره را به یاد می‌آورم. وقتی اعتبارنامه اعظم خانم مطرح شد و دکتر سحابی (رئیس سنی مجلس) اعلام کرد اگر کسی اعتراض دارد اعلام کند، لحظاتی به سکوت گذشت و در نهایت صدای رسای اعظم خانم در فضا پیچید که: من اعتراض دارم! همه شگفت زده شدند. مگر ممکن است که کسی به اعتبارنامه خود اعتراض کند؟! وقتی رئیس پرسید به چه اعتراض دارید؟ ایشان گفت اعتراض من از این بابت است که می‌خواهم پرونده برای اطمینان بیشتر به کمیسیون تحقیق برود و بررسی بشود تا هیچ شبهه‌ای باقی نماند. روشن بود که اعتراضی چنین نه مقبول بود و نه معقول.

به زودی با خانم طالقانی آشنا شدم.

منبع: سایت زیتون



پیام های تسلیت



پیام تسلیت جمعی از فعالان سیاسی و مدنی به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی

بنام خدا

یا ایته‌ا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی

بانواعظم طالقانی زنی آزاده و عدالتجو ایستاده بر بلندای اراده و عزم سترگ
خویش با کوله باری از عشق و ایمان و خیرخواهی چشم بر این جهان فرو بست
و راهی دیارباقی شد و درصفحات تاریخ درخشان نام آوران ایران زمین و بهشت
خدا آرام و قرار گرفت.

اعظم طالقانی پیرو صدیق الهیات رهایی بخش و ایمانی از جنس عدالت داشت.
آرامش خاطر و صفای باطن خانم طالقانی در زندگی و در جریان مبارزه گویای
باور عمیق او به آموزه‌های قرانی بود که تمام عمر در پرتو آنها زیست و در نهایت
بسویشان پرکشید.

در گذشت بانو اعظم طالقانی را به ملت ایران به خاندان سرفراز طالقانی و به
فرزندان ایشان تسلیت عرض می‌کنیم.

مراسم تشیع پیکر پاک ایشان روز جمعه ۱۰ آبان ساعت ۹ صبح از محل موسسه
اسلامی زنان واقع در سعدی شمالی خیابان برادران قائدی (هدایت) برگزار
می‌گردد.



رضا اقا خانی، حمید احراری، عباس پور اظهاری، حبیب الله پیمان، مسعود پدرام، سعید درودی، علیرضا رجایی، رضا رییس طوسی، حسین رفیعی، بهمن رضا خانی، احمد زید آبادی، زرین دخت عطایی (سحابی)، فریدون سحابی، حامد سحابی، احسان شریعتی، فیروزه صابر، کیوان صمیمی، امیر طیرانی، امیر نظام الدین قهاری، محمود عمرانی، فاطمه گوارایی، مینو مرتاضی لنگرودی، محمد محمدی اردهالی، سعید مدنی، ناصر هاشمی.

هشتم آبان ۱۳۹۸



پیام تسلیت نهضت آزادی ایران به مناسبت درگذشت زنده یاد خانم اعظم طالقانی

بسمه تعالی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ...

در میان مومنان، انسان‌هایی (زنان و مردان) هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه وفادار ماندند... (احزاب - ۲۳)

زنده یاد خانم اعظم علایی طالقانی، «فرزند» و «وارث فکری و مبارزاتی» آیت‌الله سید محمود طالقانی از جمله بنیان‌گذاران نهضت آزادی ایران، مفسر آزادی‌خواه، مجاهد نستوه، معلم اخلاق سیاسی و الگوی «مدارا» بود و خود در زمره زنان فرهیخته و مسئول در عرصه‌های سیاسی و روشنفکری دینی قرار داشت که در شمار پرچم‌داران «حقوق و حاکمیت ملت» و مصداق بارز «رجل ملی و اسلامی» قلمداد می‌شد. این بانوی دردآشنا، پس از عمری ایستادگی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر در راه دشوار آگاهی، آزادی، عدالت اجتماعی و حاکمیت ملی ایران، سرانجام در جوار رحمت حق به آرامش ابدی و شادی جاودانه دست یافت. شادروان اعظم طالقانی رنج سال‌ها زندان و سابقه شکنجه‌های ساواک را در کارنامه مبارزات ضداستبدادی خویش داشته و پس از انقلاب نیز با حضور در مجلس اول شورای اسلامی، جامعه زنان انقلاب اسلامی، شورای فعالان ملی مذهبی، نهادهای خیریه مدنی و نشریات وزینی مانند «پیام هاجر» و «پیام ابراهیم» اصلاح‌گری بود در عرصه عمومی که هرگز از مبارزه علیه «استبداد سیاسی» و «خرافات دینی» بازنیاستاد و به رغم بیماری و محدودیت‌های



جسمانی، با اخلاص و صمیمیتی کم نظیر و با باوری سرشار از وفاق و تساهل و نوع دوستی، تا واپسین دم حیات، پیگیر حقوق بنیادین زنان در راستای استقرار دمکراسی در ایران بود.

زنده یاد اعظم طالقانی با پرداخت هزینه های سنگین پس از انقلاب، در عمل ثابت کرد که قرائت تنگ نظرانه از مفهوم "رجل سیاسی" متکی به مبانی قرآنی و سازگار با عقل بشری و ضرورت های سیاسی نیست و زنان ایران، هم پای مردان از شایستگی پذیرش مسئولیت های اساسی اجتماعی برخوردارند.

نهضت آزادی ایران، ضمن عرض تسلیت فقدان آن زنده یاد به ملت ایران، خانواده محترم و یاران و همراهان، از مردم دعوت می کند که به پاس بیش از پنج دهه تلاش و مبارزات آگاهی بخش، در مراسم نکوداشت آن مرحوم روز دوشنبه ۱۳ آبان از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در کانون توحید واقع در خیابان پرچم، حضور یابند. نامش مانا و راهش پر رهرو باد.

۱۱ آبان ۱۳۹۸





تسلیت زهرا رهنورد از حصر به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی

خانم اعظم طالقانی - پیشتاز تفسیر غیرجنسیتی از واژه ی «رجل سیاسی» مندرج در قانون اساسی ست، واژه دوپهلویی در قانون اساسی که ریاست جمهوری را به عنوان حقی مردانه تثبیت کرده است.

واژه ای که سایه سنگینش در طول چهل سال حکومت اسلامی قوانین و فرهنگ حوزه زنان را در شکاف جنسیتی غیرقابل قبول و باور غوطه ور کرده است. مقاومت و رفتار آزادی خواهانه اعظم طالقانی، فرایند پیچیده ای است از دانش آکادمیک او در دانشکده حقوق، تجربه سخت زندان و میراث پدر مرحومش آیت الله طالقانی.

فعالیت های این بانوی فقید با وجود بیماری های جسمی و مسئولیت های سنگین مادری و تألمات روحی ناشی از پریشانی ها و نابسامانی های ملی، از او اسوه ای بی بدیل اما قابل پیروی ساخته است.

اولین تجربیاتم با او تشکیل جمعیت زنان انقلاب اسلامی از پیش از انقلاب بود، دوستی ادامه دار تا همراهی و همدلی هایش در جنبش سبز و دلجویی از خانواده های زندانی.

حالا من در این حصر بی سرانجام با او که بالاخره سرانجام یافت همچنان همراه و همدرد هستم در جهت احقاق حقوق برابر زن و مرد و همه آن دغدغه های جدی و بارزش.

اکنون فقدان تاسف و تاثر آور این دوست دیرین شخصیت بزرگ و فهیم را به همگان بخصوص خانواده ایشان و دوستان تسلیت می گویم.

آبان ۱۳۹۸



پیام تسلیت جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان به مناسبت درگذشت اعظم طالقانی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فَمَنَّهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمَنَّهُم مَّن يَنْتَظَرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا

روح بلند و بی‌قرار اعظم طالقانی، دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی و نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی پس از عمری کوشندگی در راه حق و آزادی، سرانجام در جوار حق آرام گرفت. آغاز حیات سیاسی و اجتماعی اعظم طالقانی به دوران قبل از انقلاب برمی‌گردد و بدین سان این بانوی نستوه در طول قریب به نیم قرن سیاست ورزی، لحظه‌ای نیاسود و دست از تلاش و فعالیت در ساحات و عرصه‌های مختلف برنداشت و از پای ننشست، هر چند جسم و پاهایش از مدت‌های مدیدی دیگر همراهیش نمی‌کردند!

از مبارزه سیاسی گرفته تا تاسیس مدرسه، از نمایندگی مجلس تا راه اندازی تشکلی سیاسی، از انتشار پیام هاجر تا پیام ابراهیم و از مدیریت موسسه‌ای برای کارآفرینی و توانمندی اقتصادی زنان تا مشارکت در خیر جمعی و... همه و همه از اعظم طالقانی انسانی را به تصویر می‌کشد که درد نام دیگر اوست؛ دردهای او درد مردم زمانه است...

این دردآشنایی و دردمندی اعظم طالقانی را به سیاسی ترین فرزند آیت الله طالقانی مبدل ساخت، به نحوی که در مقاطعی بیش از سایر زمانها نامش بر سر زبانها افتاد؛ انتخابات ریاست جمهوری و دغدغه همیشگی اش در تعیین تکلیف واژه رجل سیاسی!



او با بهره‌گیری از آموزه‌های گفتمان نواندیشی دینی از نوعی که بر عصری سازی فهم دین تاکید دارد و با استناد به مطالعات قرآنی و دلایل عقلی و نقلی و با اعتراض به تفسیر ناعادلانه و مردانه از این واژه دویپهلو، اوج کنش‌گری یک زن مسلمان معاصر را در به چالش کشیدن رویه ناصوابی که از فردای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به حیات خود ادامه داده و حق الناس نیمی از جامعه را پایمال کرده است، به نمایش می‌گذارد.

این شیوه عملی او نشانه درک واقع بینانه اش از تاثیر و نفوذ جامعه و مبارزه مدنی و تلاش برای تغییر بر اساس شرایط و اقتضائات و مقدرات موجود با تکیه بر صبوری و مداومت است که می‌تواند الگویی الهام بخش برای تمام زنان و مردان و بویژه نسل جوان باشد، آنجا که بارها و بارها تکرار می‌کند تا جایی که قانون اجازه دهد به اعتراض ادامه خواهیم داد و بدینگونه سالها اعتراض در چارچوب قانون را مشی خود می‌سازد و در این راه آرام و تدریجی گام بر می‌دارد تا به شخصیتی بی بدیل و جریان ساز در تاریخ معاصر ایران بدل شود.

با باور به اینکه نام اعظم علایی طالقانی به عنوان پیشگام و پیشران بسیاری از حرکت‌های ماندگار و گام‌های ارزنده بر تارک تاریخ فعالیت‌های آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و بشردوستانه این مرزوبوم خواهد درخشید، جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان ضمن ابراز تاثر و تالم از فقدان این یار دیرین و همراه ثابت قدم و استوار خود در تحقق آرمان مردم سالاری دینی و عدالت جنسیتی، این مصیبت اندوهبار را به ملت ایران، جامعه زنان و خانواده گرامی طالقانی تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال توفیق خدمت و تلاش در مسیر دغدغه‌های ناتمام او و ایفای دینی که بر گردن همه ما دارد را خواهان است.

نهم آبان ۱۳۹۸



یادداشت‌های زنده یاد اعظم طالقانی



در ستایش گفت و گو

اعظم طالقانی

«وقال رجل مؤمن من آل فرعون یکتّم ایمانه أتقتلون رجلا أن یقول ربی الله وقد جاءکم بالبینات من ربکم وإن یک کاذبا فعلیه کذبہ وإن یک صادقا یصّبکم بعض الذی یعدکم إن الله لا یهدی من هو مسرف کذاب»^۱

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت گفت آیا مردی را می کشید که می گوید پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید چراکه خدا کسی را که افراط کار دروغ زن باشد هدایت نمی کند.»

داستان مؤمن آل فرعون، ماجرای عبرت آموز را روایت می کند. فرعون که پس از دعوت الهی موسی بساط ظلم خود را در خطر می بیند، دستور می دهد او را بکشند. «و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.»^۲ او به همین کار هم بسنده نمی کند و فرمان می دهد تمام فرزندان ذکور کسانی را که ایمان آورده اند حذف کنند. فاجعه ای در پیش است. فرعون دستور قتل عام سراسری داده و این است منش ظالمان. در تاریخ بارها دیده ایم که حاکمان ظالم دست به حذف گسترده مخالفان خود زده اند، اما روش مؤمنان و پیامبران چگونه است؟

مؤمن آل فرعون شخصی است که در دستگاه فرعون مانده، اما ایمانش را آشکار نکرده. در لحظه صدور فرمان کشتار، او با استدلالی متین و البته با زبانی نرم



فرعون را از این کار نهی می‌کند. نکته نغز اینجاست که او روی فطرت الهی فرعون تأکید می‌کند، حتی فرعون هم خدا را قبول دارد و در دل از عاقبت ظلمی که از او سر می‌زند آگاه است. «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.» همین بیان نرم و استدلال متین، از کشتن موسی کلیم‌الله جلوگیری می‌کند. این کلام استوار است که دین خدا را پیروز می‌کند و زمینه اشاعه آن را فراهم می‌کند. خداوند نیز به موسی توصیه کرده که با فرعون به زبانی نرم سخن بگوید.

روش پیامبران، دعوت به گفت‌وگو است. راه گسترش دعوت الهی نیز همان گفت‌وگوست، چون اساسا اندیشه خصلت گفت‌وگویی دارد. حال این منش را بگذاریم کنار آنچه در جامعه امروز ما می‌گذرد.

از همان روزی که کودک وارد دبستان می‌شود، یاد می‌گیرد مطیع باشد، نه پرسشگر. همان جاست که راه گفت‌وگو بسته می‌شود. وقتی ناتوان از گفت‌وگو با یکدیگر باشیم، راهی برای درک عقاید و عواطف یکدیگر نخواهیم داشت. پس از آن است که درگیر دوگانه‌های خشونت‌آمیز می‌شویم؛ تو یا با مایی یا بر ما. یا مسلمانی که طریق تو جز به انصاف نیست، یا کافری و هیچ سخنی با تو نیست. یا در خط سیاسی ما هستی و هر عملی هرچند ناپسند از تو سر بزند توجیه می‌کنیم، یا از مشی گروه مخالف پیروی می‌کنی و هر کاری از تو سر بزند خیانت است. دوگانه‌های کافر-مؤمن، اصلاح‌طلب-اصولگرا، حزب‌اللهی-برانداز و نمونه‌هایی از این دست در فقدان گفت‌وگو است که تشدید می‌شود. مولد خشونت در جامعه همین دوگانه‌هاست. تضادهایی که اولیاء الله از شکل‌گیری آن جلوگیری



می کردند. وقتی فردی به امام صادق (ع) مراجعه می کند و می گوید من در وجود خدا شک کرده ام، ایشان نه او را از عاقبت کفرش می ترساند و نه از درگاهش می راند، امام جمله ای می گوید که آن را باید بارها و بارها خواند: «این همان اول یقین است.» این گونه بود که دعوت اسلام فراگیر شد. با منطق و گفت و گو، نه با طرد و نفی. همین بیان در معرفی اسلام به عنوان دینی روشنگر در زمان انقلاب اسلامی مؤثر بود.

این روزها ملت ما تحت فشارهای فزاینده بین المللی است و بیش از پیش نیازمند اتحاد و همبستگی است، اما راه رسیدن به اتحاد، محدود کردن اندیشه های مخالف نیست، برعکس، وقتی فضا برای گفت و گو در همه سطوح فراهم شود، نیروی پیش برنده ملت و تکثیر اندیشه های ملی و مذهبی راه را بر هر هجمه ای خواهد بست.

گفت و گوی ملی راه را برای گفت و گو در سطح بین المللی فراهم خواهد کرد. وقتی با فرعون می شود گفت و گو کرد، چرا با زورمدارانی که در دنیا درصدد تحقیر ملت ایران هستند، با زبان متین و استدلال منطقی حرف نزنیم؟ اگر مخاطب سخن ما فطرت الهی ملت های دنیا و دولتمردانشان باشد، حتما در راه به دست آوردن حقوقمان پیروز خواهیم شد.

پی نوشت:

۱. سوره غافر، آیه ۲۸

۲. سوره غافر، آیه ۲۶

منبع: پیام ابراهیم



نهادسازی؛ لازمه گذار به دموکراسی

اعظم طالقانی

با استفاده از ظرفیت‌های فقه پویا و با اتکا به برداشت‌های روزآمد از شریعت، تساوی میان زن و مرد در تمامی امور اجتماعی-سیاسی تحقق‌پذیر است. بر مبنای همین تفکر مشارکت سیاسی زنان تنها در رأی دادن خلاصه نمی‌شود. مشارکت سیاسی زمانی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه سطوح برای زنان مانند مردان به رسمیت شناخته شود و از این نظر، مشارکت سیاسی با به رسمیت شناختن صلاحیت زنان برای زمامداری معنا می‌یابد. بر اساس همین باور بود که در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شدم و برای نخستین بار اصل ۱۱۵ قانون اساسی را که می‌گوید «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود.» به چالش کشیدم. در انتخابات‌های بعدی نیز به صحنه انتخابات آمدم تا مسئله رجال از ابهام چندساله خارج شود؛ با اهدافی همچون رفع توقیف از مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی.

اکنون بیش از هفت دهه از عمرم گذشته است. از سال‌های پیش از انقلاب در مبارزه حضور داشته‌ام و در سال ۵۴ به حبس ابد محکوم شدم. پس از انقلاب نیز در دور اول مجلس شورای اسلامی حضور داشتم. همان دوران «مؤسسه اسلامی زنان» را تأسیس کردم. دوازده سال طول کشید تا «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به‌عنوان یک حزب سیاسی به ثبت برسد. نشریه پیام هاجر نیز به‌عنوان ارگان این حزب منتشر شد و در ۱۱۰ شماره پیش از توقیف به مسائل مختلف صنفی،



اجتماعی و سیاسی پرداخت. اکنون نیز بیست و نهمین شماره پیام ابراهیم منتشر شده است.

همه این‌ها را گفتم و بیش از این‌ها را شما می‌دانید. غرض خدای نکرده عرض حال و بیان سوابق نبود. من هم یکی از هشتاد و چند میلیون نفر جمعیت این مملکت هستم. هرکسی در جایگاه خودش خدمتی به این مملکت کرده است و چه بسا کسانی که صدها برابر من تلاش کرده‌اند و ساخته‌اند. معلمانی که سال‌ها در تربیت نسل‌ها کوشیده‌اند، کارگرانی که چرخ سازندگی را به گردش درآوردند و هزاران هزار انسانی که در رشد و تعالی ایران کوشیده‌اند. غرض از بیان این گذشته تأکید بر راهی بود که سال‌ها پیموده‌ام و هنوز بر همان عهدم.

روزی مقابل استبداد شاهی ایستادیم و ثمره‌اش را در انقلاب توحیدی مردمی ۵۷ دیدیم. پس از آن همه همت خود را صرف کردیم تا از نهال نوپای انقلاب مراقبت کنیم. قضاوت اینکه چقدر از آرمان‌های انقلاب به ثمر رسید با تاریخ و نسل‌های آینده است که باقی‌اش می‌رود به حساب بدهکاری نسل ما؛ می‌گویم و اندیشیده‌ام که چگونه می‌شود بخشی از این بدهی را تسویه کرد. من درباره پرسشی مهم سخن می‌گویم؛ اکنون چه باید کرد؟

گفتم که هنوز بر همان عهدیم. همان راهی که آرمانش عدالت و آزادی است. در این چهل سال ابتلائات کم نبودند و درباره انحرافات هم حرف زده‌ایم. حالا اما نه تنها تجربه این چهل سال که ماحصل شصت سال تلاشم می‌گوید که باید دنبال نهادسازی رفت. نهادهایی که زیرساخت مردم‌سالاری هستند. اغراق نیست اگر بگوییم دموکراسی از هیئت‌مدیره مجتمع مسکونی شروع می‌شود. نگاه شورایی را باید از محله شروع کرد و به ساختارهای کلان تعمیم داد. همچنین سمن‌ها،



خیریه‌ها و احزاب بخشی از ساختاری هستند که مشارکت مردم در قدرت را سامان می‌بخشد.

با این وصف، به‌باور من برای اصلاح امور یک راه بیشتر نداریم و آن راه همان‌طور که گفتم نهادسازی است. راه‌اندازی و فعالیت تازه حزب زنان انقلاب اسلامی سهم ما از همین راه است. اگر بتوانیم نهادی را گسترش دهیم بخشی از دین خود را به آیندگان ادا کرده‌ایم.

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
 الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را
 قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد
 سست‌عهدی که تحمل نکنند بار جفا را
 گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
 دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 گر سرم می‌رود از عهد تو سر باز نییچم
 تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

منبع: پیام ابراهیم



چگونه از راه بازماندیم؟

اعظم طالقانی

زمانی که در دور نخست مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم حضور داشتم، عده‌ای از نمایندگان به مراجعه‌کنندگان خود که تقاضای زمین، مسکن، ماشین‌آلات کشاورزی و لوازمی چون فرش داشتند، توصیه‌نامه‌ای می‌دادند و آن‌ها را به وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف معرفی می‌کردند. روزی در جلسه‌ای غیرعلنی یادآوری کردم که این کار مخالف روند قانونی است. اگر کسی مستحق دریافت این مزایا باشد، می‌تواند مسیر قانونی را طی کند و پس از گزینش‌های لازم این امکانات را دریافت کند. درست نیست هرکسی درخواستی داشت بلادرنگ او را به سازمانی معرفی کنیم تا خواسته‌اش برآورده شود. توجیه بعضی از این نمایندگان جالب بود؛ اینکه ما به رأی این افراد برای دوره‌های بعد نیاز داریم؛ یعنی آشکارا حقوق ملت را به پای منافع شخصی قربانی می‌کردند.

فصل سوم قانون اساسی از اصل نوزدهم تا چهل و دوم به صراحت به حقوق ملت پرداخته است. ریشه بسیاری از مشکلات سال‌های اخیر، بی‌توجهی به همین اصول است. آنچه در سطور بالا ذکر شد، نشانه آشکار نگاه ابزاری به مردم است. نگاهی که متملقان را گرد مسئولین جمع می‌کند و مشفقان و مصلحان را به حاشیه می‌راند. نتیجه منطقی این روند همین اختلاس‌ها خواهد بود. کسانی که خود را ظاهرالصلاح جلوه می‌دهد و پله‌های ترقی را بالا می‌روند و سر بزنگاه ضربه کاری را می‌زنند. فراموش نکنیم کشمیری، عامل انفجار نخست‌وزیری، به‌ظاهر فردی مؤمن و معتقد به اصول انقلاب بود و جووری در اجرای شعائر شعار می‌داد که



بسیاری از انقلابیون از او جا می ماندند، اما در نهایت چنان فاجعه ای را به بار آورد که همه می دانیم. چرا در دام او افتادیم؟ آیا غیر از این است که در فضایی که باید نص صریح قانون را سرلوحه کار خود قرار می دادیم، اولویت را به ژست های انقلابی دادیم؟ پس از آن روندی آغاز شد که برخی به مناسبت همین اولویت بندی ها به بیشتر منابع دسترسی پیدا کردند و برای خود منافی قائل شدند.

اگر همان روزها، در دور نخست مجلس شورای اسلامی بیشتر به این نکته توجه می کردیم که حلقه ای از اطرافیان نمایندگان جلوتر از بقیه از مواهب بیت المال برخوردار نشوند، می شد مانع از شکل گیری طبقه نوکیسه ای شد که بعدها برخی گلوگاه های اقتصادی را در اختیار گرفتند. وقتی درباره تقسیم بیت المال حرف می زنیم، کوچک ترین انحرافی از قانون، بزرگ ترین تبعات را در پی خواهد داشت. در اینجا عدالت یعنی اجرای بدون تنازل و بدون برجسته سازی قانون اساسی. نقطه مقابل عدالت ورزشی، رفتار تبعیض آمیز است. همین نگاه تبعیض آمیز است که برخی از شایستگان را از قرار گرفتن در جایگاه خود بازمی دارد و جامعه را از خدمات آن ها محروم می کند، اما جای آن ها را چه کسانی می گیرند؟ افرادی که با ریاکاری و بله قربان گویی به مدیریت می رسند و پس از آن در پی دستیابی به منافع و رانت خواهند بود. این فراز از فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر را با هم مرور کنیم.

یستدل علی ادبار الدول باریع: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تأخير الافاضل.

چهار چیز باعث شکست دولت ها می شود: ضایع کردن اصول و سرگرم شدن به فروع و به کار گماردن آدم های پست و کنار گذاردن انسان های فاضل.



لحظه‌ای در این فرمایش گهربار بیندیشیم. اگر شاهد مشکلاتی از قبیل بیکاری، اعتیاد و ناهنجاری‌های اخلاقی و فساد در جامعه هستیم، همه به نوعی نتیجه ناکارآمدی صاحبان امور است و صدالبته راه‌حل همه مشکلات در همین سخن امام علی نهفته است. اما نحوه اجرای این فرمان در حال حاضر چگونه است؟ من که یک راه بیشتر سراغ ندارم؛ اجرای بی‌کم‌وکاست قانون، به‌خصوص اصل‌های مربوط به حقوق ملت که پشتیبان نهادهای ملی است. قانون همان اصل است و دورزدن قانون همیشه به بهانه توجه به حاشیه‌هایی انجام می‌شود که ما را از اصل بازمی‌دارد. همچنین قرار گرفتن آدم‌های فاضل در صدر جز به‌وسیله ایجاد امکان مشارکت همگانی و فضای رقابت سالم و آزادی احزاب و محافظت از نهادهای مدنی و اطلاع‌رسانی مطبوعات آزاد صورت نمی‌گیرد. رعایت همین اصول است که فضای همدلی و نشاط در جامعه ایجاد می‌کند و دست رانت‌خواران را از منابع کوتاه می‌کند.

سرزمین ایران سرشار از منابع و امکانات طبیعی است و پر است از افراد شایسته و با استعداد. تنها راه برون‌رفت از مشکلات فعلی، ایجاد فضای وحدت ملی است و برای این هدف راهی جز بی‌اهمیت دانستن برخی اختلاف عقیده‌ها و فراهم کردن بستر مشارکت همگانی در امور مهم نیست. اگر زنجیره الفت ما ملت مستحکم شود، هیچ تحریمی بر ما اثر نخواهد کرد، چه‌بسا با اجماع فکری، راه‌حلی‌هایی پیدا کنیم که همین تحریم‌ها هم از بین برود.

منبع: پیام ابراهیم



رجال و حقوق اجتماعی زنان

اعظم طالقانی

اعظم طالقانی در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ گفتاری را درباره مفهوم رجل سیاسی و جایگاه زنان در جمهوری اسلامی در اختیار همشهری قرار داد که به دلایلی در آن مقطع مجال انتشار پیدا نکرد. این گفتار پیش‌روی شماست.

سؤال این است که موقعیت زنان در جامعه ایران چگونه است؟ پیش از انقلاب عده‌ای از زنان که با حاکمیت وقت هماهنگ بودند از زندگی مطلوبی برخوردار بودند اما پس از انقلاب، ما شاهد فراز و نشیب‌هایی در موقعیت زنان بودیم که تا حدودی مرتبط با جایگاه جریان‌های سیاسی بوده است. نکته مهم این است که نگاه حاکمیت نسبت به انسانی به نام زن، دقیق و حساب شده نیست. به‌نظر می‌آید این نگرانی درباره زنان وجود دارد که اگر آنها رشد کنند و توانمند شوند، ممکن است موقعیت حاکمیت مردان را به‌تزلزل بکشانند؛ درحالی‌که نه زنان و نه مردان به‌تنهایی قادر به اداره جامعه نیستند و ایجاد آرامش و همبستگی در جامعه در گرو حضور زنان و مردان است. باید توجه کنیم در گذشته و در طول تاریخ هم، اگر مردان و بزرگمردانی در زندگی خود توفیقاتی داشته‌اند، بخش عظیمی از این توفیقات، مرهون همراهی و همدلی زنان آنها بوده است. این موضوعی است که امکان نادیده گرفتن و انکار آن وجود ندارد. هم‌اکنون هم این نسبت به موفقیت‌های مردان و همراهی همسران آنها وجود دارد. بنده بسیار شاهد بودم که



بسیاری از بانوان در فراز و نشیب زندگی همسرانشان، با آنها همراهی و فداکاری و از آنها حمایت کردند.

امروزه قدردانی از زنان با آن سبک سنتی نظیر استفاده از واژه‌هایی مانند ضعیفه و... همخوانی ندارد. این قدردانی‌ها حتی با استفاده از واژه‌های پرطمطراق هم همخوانی ندارد. مردان حاکم، حاضر نبوده و نیستند که اگر مثلاً در یک زمینه‌ای مردان از تدبیر امور، توانایی‌ها و درایت و معلومات لازم بهره نداشتند، خودخواهی را کنار گذاشته و نقش زنانی را که از این توانایی‌ها، درایات و معلومات برخوردار هستند، بپذیرند. اگر علما نقش زنان را بپذیرند، حق این است زنانی که در جامعه داریم و از توانایی‌های لازم برای تدبیر امور برخوردار هستند، برگزیده شوند و در مصدر امور قرار بگیرند. اینکه زنان در اموری تخصص لازم را داشته باشند و اما به آنها اجازه داده نشود که در آن زمینه‌ها ایفای نقش کنند، نزد خدا قابل قبول نیست. محروم کردن جامعه از توانایی‌های زنان به هیچ‌وجه قابل پذیرش نبوده و برخلاف عدالت است. بی‌عدالتی و اعمال تبعیض در حق زنان به شکل‌گیری یک جامعه غیر عادلانه منجر خواهد شد.

نگاه تبعیض‌آمیز و جنسیتی به زنان، لاجرم یک جریان مبارزه با تبعیض را شکل خواهد داد که این مبارزه در مواقعی ممکن است شرایط ناگواری را هم برای این مبارزان و هم جامعه رقم بزند و گاهی اوقات به سلب امنیت از آنها بینجامد. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم إن الله خبیر بما یصنعون» (آیه ۳۰ سوره نور) خطاب به مردان می‌گوید نگاه‌های خود را پاک کرده و دامن خود را حفظ کنید. آیه بعدی خطاب به زنان است که می‌فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن...» زنان هم باید نگاه‌های خود را پاک کنند و به طرف مقابل خود به‌عنوان انسان شریفی که



خدا خلق کرده است، نگاه کنند. متأسفانه در جامعه ما به دلیل آموزه‌هایی که ارائه می‌شود، نگاه‌های جنسیتی، شهوانی و مفسده‌آمیز بسیار رشد کرده و تقویت شده است؛ یعنی به جای اینکه به اندیشه و تفکر و توانایی‌های یک انسان توجه شود، جنسیت آنها (چه مرد و چه زن) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

این اشکال بزرگی است که متأسفانه در جامعه ما شاهد هستیم؛ بنابراین آنچه مهم است این است که این شکل نگاه به زن و مرد باید اصلاح شود. مسئله بعدی، بحث «رجال» است که اغلب در حذف زنان از مصادر سیاسی مورد استناد قرار می‌گیرد. براساس تحقیقاتی که در قرآن کردم، دریافتم که در ارتباط با رجال بیش از ۱۵ مورد اصطلاح وجود دارد که در مواردی به معنای مرد یا مردان به کار رفته است اما در خیلی از موارد دیگر، به شخصیت‌ها، نخبگان و کسانی که در جامعه از استعداد‌های به خصوصی برخوردار هستند، دلالت دارد. انتقاد من به این مسئله است که چرا عده‌ای از «الرجال» تفسیری ارائه می‌کنند که باعث سلب زنان از حقوق اجتماعی برابر با مردان می‌شود. پاسخ این عده اشاره به آیه شریفه: «الرجال قوامون علی النساء» است؛ درحالی‌که در ادامه این آیه آمده است: «و بما أنفقوا من أموالهم». این مسئله در واقع یک بحث خانوادگی است به دلیل اینکه مردان به زنان نفقه می‌دهند و اداره اقتصادی خانواده بر عهده مردان است. اما اگر مدیریت اقتصادی خانواده بین زنان و مردان برابر باشد و زن و مرد هر دو شاغل باشند، تفسیر رایج از این آیه نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد. باید توجه شود که امروزه حتی خانه‌داری یک شغل و فعالیت اقتصادی تلقی می‌شود. بر همین اساس است که چیزی به عنوان «اجرت‌المثل» برای زنان در نظر گرفته شده است. این در واقع موید نقش زنان در خانواده و جامعه است. اما در بعد اجتماعی، خداوند هیچ‌گونه برتری برای مردان قائل نشده است؛ به همین جهت یک مرد



فیزیکیدان هیچ ارجحیتی بر یک زن فیزیکیدان ندارد و باید بر اساس میزان دانش، تخصص و توانایی‌های خود از حقوق برابر برخوردار باشند. در غیر این صورت عدالت در حق جامعه اجرا نشده است.

منبع: همشهری





امکان و امتناع نقد در جامعه اسلامی

آخرین نوشته مرحوم اعظم طالقانی

آنچه مسلم است یکی از مهم‌ترین وظایف احزاب نقد حاکمیت در چارچوب اصل امر به معروف و نهی از منکر است. در همین راستا، مهندس سبحانی در آبان‌ماه سال ۱۳۷۴ در یک سخنرانی مطالبی را درباره اهمیت نقد ساختارها بیان کردند که مشروح آن در همین شماره نشریه پیام ابراهیم منتشر شده است. مهندس سبحانی در بخشی از سخنان خود درباره ضرورت نقد ساختاری می‌گوید: «...لنین از درون نقدی بر مارکسیسم به عمل آورد. او برخلاف ایده مارکس عنصر آگاهی و اراده حزبی را وارد در شرایط تکوین انقلاب و ضامن تحقق آن نمود و دیدیم که این تحول موجب پیروزی انقلاب اکتبر شوروی شد. در چین نیز پس از دو بار انقلاب، بر اساس الگوی انقلاب شوروی، یعنی تکیه استراتژیک بر طبقه کارگر در کشوری که صنعتی نشده بود بلکه در حالت فئودالی و نیمه‌فئودالی باقی مانده بود و شکست فاحش این دو انقلاب، مائو رهبر انقلاب چین با نقدی که از اندیشه لنینیسم نمود به این نتیجه رسید که در جامعه‌ای نظیر چین آن روز اتکای استراتژیک، برعکس، باید بر کشاورزان قرار گیرد؛ و دیدیم که این تغییر حاصله از نقد گذشته توفیق هم یافت. بدین ترتیب از طریق نقد روش‌ها، استراتژی‌ها و حتی اصول حاکم ایدئولوژیک است که تمام تحولات مهم تاریخی و اجتماعی و سیاسی توانسته‌اند به پیروزی‌هایی دست یابند.»

واقعیت این است که اصل امر به معروف و نهی از منکر بیش از آنکه مربوط به رفتارهای شخصی باشد، درباره نقد ساختارهای قدرت است.



مرحوم مهندس سبحانی در همان سخنرانی می گوید: «از نقد افراد گذر کنیم و به نقد جریان‌ها و بینش‌ها و عملکردها بپردازیم. در این صورت به نتایجی هم خواهیم رسید، ولی اگر این امر را رعایت نکنیم، به دام درگیری‌های شخصی گرفتار خواهیم شد...»

چرا باید یک نماینده مجلس به خاطر تذکر و نقد تحت پیگرد قضائی قرار بگیرد؟ نمایندگان مجلس در همه دنیا مصونیت دارند. اساسا اصلی‌ترین وظیفه نماینده مجلس تذکر دادن و نقد کردن و امر به معروف است. اگر این مصونیت نهادینه شود، دیگر لازم نیست نمایندگان مشکلات را در جلسات خصوصی مطرح کنند، بلکه همه ناکارآمدی‌ها را با بیانی صریح از تریبون مجلس به اطلاع عموم مردم می‌رسانند. این حق مردم است که از همه امور اطلاع داشته باشند و پیگیر حقوق از دست رفته خود باشند.

در اینجا اهمیت جایگاه قضا آشکار می‌شود. وظیفه قوه قضائیه اجرای قانون و برخورد با متجاوزین به حقوق مردم به دور از هرگونه تبعیض است. در این صورت است که فضا برای رشد و خلاقیت فراهم می‌شود. قوه قضائیه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پایه‌های هر نظام و حاکمیتی است و دو قوه مجریه و مقننه که مسئولیت آنها اداره امور اجرایی و قانونگذاری است، تحت الشعاع قوه قضائیه هستند.

اگر در قوه قضائیه بی‌عدالتی و تبعیض و برخورد جناحی وجود داشته باشد، از دو قوه دیگر نمی‌توان انتظار داشت در اداره جامعه عدالت را رعایت کنند و حقوق انسان‌ها را محترم شمارند. ملت‌ها اعمال حاکمیت‌ها و مسئولان را الگو قرار می‌دهند و از این‌رو چنانچه فساد در جامعه‌ای رسوخ کند و هنجارها بدل به ناهنجاری شود، برای دریافت علل ظهور فساد (تباهی استعدادهای بالقوه) ابتدا



قوه قضائیه مورد ارزیابی و قضاوت مردم قرار خواهد گرفت و سپس راه چاره را در اصلاح قوای دیگر می توان پیدا کرد.

چنانچه مشفقان صادق واقعی وطن پرست نسبت به رفتار مسئولان معترض شوند، انتظار آنان و متعهدان دانای کشور این است که به تلاش آنان توجه شود و از ابزاری مانند تهدید که حس اعتماد را کاهش می دهد، دوری جویند و چون این گونه رفتارها به نام (الله) صورت می گیرد نقش فوق العاده ای در تضعیف اعتقادات مردم خواهد داشت و تاریخ هم بهترین قضاوت را خواهد کرد.

آیا می توان پذیرفت که همه کسانی که اعم از زنان و مردان در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند مستحق چنین رفتاری هستند؟ مبادا کسی به جرم انتقاد از حاکمیت در حبس باشد. مبادا کسی بترسد از اینکه مشکلات را بیان کند و مبادا کسی هنگام سخن گفتن از ضعف ها لکنت بگیرد.

منبع: چشم انداز ایران



اعظم طالقانی

اعظم طالقانی با زندگی اش نشان داد که مصداق تلاقی همزیستی نواندیشی دینی و تجددگرایی و مدرنیسم در دوران معاصر است. همچنین نشان داد که کنش زنانه در مسیر کنش ملی صورت گرفته و تباینی میان آنها وجود نداشته باشد. اعظم در سراسر عمرش علاوه بر اینکه یک سیاستمدار ملی بود یک فعال حقوق زنان نیز بود. اعظم سیاستمدار جامعه‌محور بود. فعالیت سیاسی و مدنی توأمان وی، درهم تنیده! هم حزب داشت و هم توانمندسازی اقتصادی زنان را در موسسه نجم پیگیری می‌کرد. او سیاستمداری در صحنه بود و اجازه نمی‌داد کسی او را به حاشیه نشینی عرصه سیاست بکشاند.

❖ ویژه‌نامه چهارمین سال درگذشت ❖

ایران فردا

@iranfardamag